

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

اجلاس شورای عالی سازمان برگزار شد

صفحه ۲

بازگشایی مدارس و آموزش و پرورش طبقاتی



قطعه نامه شورای عالی
سازمان چریکهای فدایی
خلق ایران در حمایت از
تشکیل گروه تدارک
فوروام اجتماعی ایران

در صفحه ۱۲

ایران نبرد به زبان انگلیسی
شماره های ۱۰ و ۱۱ منتشر
شده است. برای دیدن آن
به سایت ایران نبرد مراجعه
کنید.

توجه: اخبار و گزارشهای مربوط به
کارگران، مزدگیران و کارکنان
ایران، اخبار مربوط به تحولات
ایران، عراق و مسائل بین المللی
مربوط به آن را هر روز در سایت
ایران - نبرد بخوانید.

www.iran-nabard.com

بقیه در صفحه ۴

گزارش سیاسی سخنگوی سازمان چریکهای فدای خلق
ایران به اجلاس شورای عالی

رژیم سابق عراق قبل از حمله تمامی
سلاحهای کشتار جمعی خود را نابود کرده
و تا کنون نیروهای ائتلاف نتوانسته اند
به هیچ سلاح غیر متعارف دسترسی پیدا
کنند. در حقیقت مساله سلاحهای کشتار
جمعی بهانه ای بیش نبوده است.

روز ۱۴ فوریه ۲۰۰۳ روسای بازرسان
سازمان ملل، آقایان بلیکس و البرادعی
طی گزارش خود اعلام کردند که
تاکنون به هیچ سلاح کشتار جمعی در
عراق دست پیدا نکرده یا نتوانسته اند
اطلاعاتی درباره سلاحهای ممنوعه پیدا
کنند. آنان در گزارش خود گفتند که
هنوز نتوانسته اند اطلاعات کامل ارائه
دهند که نشان دهد عراقیها کاملاً به
خلع سلاح تن داده اند و هنوز مشخص
نیست عراق سلاح غیرقانونی دارد یا
خیر. گزارش روسای بازرسان در شورای
امنیت برای دولت بوش خوش آیند
نبود. روزنامه ی واشنگتن پست ضمن
بررسی گزارش نوشت: «به دنبال

ارزیابی هانس بلیکس، رئیس بازرسان
تسلیحاتی سازمان ملل از همکاریهای
عراق که همراه با بیم و امید بود، کشورها
یکی پس از دیگری تصریح کردند که
حتی اگر رفتار عراق چندان قابل قبول
نباشد، این پیشرفت می تواند دلیل کافی
برای افزایش اقدامات بازرسان باشد. حتی
کشورهایی که دولت آمریکا فکر می کرد
به حمله به عراق رای مثبت دهند، هم
صدا با شورای امنیت صبر و شکیبایی
آمریکا را خواستار شدند.»

این جنگ همچنین برای آزاد کردن مردم
عراق از یوغ دیکتاتوری رژیم صدام
حسین نیز نبود، چرا که اگر هدف این بود،
دولت آمریکا و با مراجعه به شورای امنیت
سازمان ملل متحد می توانست طی
قطعه نامه ای رؤس تغییراتی که می باید
در عراق صورت گیرد را اعلام می کرد و
به فشار سیاسی و دیپلماتیک برای رسیدن
به این هدف مبادرت ورزیده و مسلماً
رژیم صدام حسین و حزب بعث اگر با یک
اراده جدی بین المللی روبرو می شد، تن
به این تغییرات می داد.

بقیه در صفحه ۲

این گزارش پس از بحث و بررسی و
تغییراتی به تصویب شورای عالی سازمان
رسید.

رفقای گرامی:

اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای
فدایی خلق ایران در شرایطی برگزار
می شود که جهان ما با بحرانی بزرگ
دست و پنجه نرم می کند و مردم کشور
ما درگیر مبارزه ای سخت و بی امان برای
تحقق خواسته های اساسی خود هستند.
مبارزه مردم ایران برای دموکراسی،
عدالت و استقرار یک نظام عرفی (جدایی
دین از دولت) که از انقلاب مشروطه در
آغاز قرن گذشته آغاز شد، طی دوران پر
فراز و نشیبی همراه با قربانیان بسیار،
اکنون به نقطه حساس و تعیین کننده
رسیده است. طی یک صد سال گذشته
شمار زیادی زنان و مردان کشور ما در
مبارزه علیه مرتجعان، دیکتاتورها و
امپریالیستها به شهادت رسیدند. ما با
گرامی داشت یاد و خاطره تمامی کسانی
که برای آزادی مردم ایران جان باخته
اند و با آرزوی رهایی مردم ایران و با
درد به تمامی زندانیان سیاسی و
عقیدتی که در زندانهای نظام سرکوبگر
حاکم بر ایران مقاومت می کنند، به
بررسی اوضاع بین المللی و داخلی به
منظور اتخاذ خط مشی سیاسی اصولی
می پردازیم.

بخش اول: شرایط بین المللی

در عرصه بین المللی بدون تردید
مهمترین رویداد پس از اجلاس قبلی
شورای عالی سازمان، جنگ در عراق و
اشغال این کشور به وسیله نیروهای
ائتلاف است. این جنگ که توسط دولت
بوش و به نیابت از بخشی از انحصارات
امپریالیستی انجام و به اشغال نظامی
این کشور انجامید، جنگی برای خلع
سلاح رژیم صدام حسین و حزب بعث
نبود. اگر هدف این می بود باید به
بازرسان سازمان ملل فرصت داده می شد
که ماموریت خود را به پایان می رساندند.
اکنون دیگر بر همگان روشن شده که

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته بندیهای درونی آن، هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

اجلاس شورای عالی سازمان برگزار شد.

گزارش سیاسی سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به

اجلاس شورای عالی سازمان

تروریستها هستید، اکنون هر کشوری در هر منطقه‌ای حق انتخاب دارد. یا شما با ما هستید یا با تروریستها هستید. از امروز به بعد، هر کشوری که به پناه دادن یا حمایت از تروریسم ادامه دهد، توسط ایالات متحده به عنوان دشمن تلقی می‌شود.» پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق و با پیشرفت پروژه «جهانی سازی» بدان گونه که بخشهای گوناگون انحصارات و بلوکهای سرمایه داری و نهادهای بین المللی در آن شریک باشند و به طور مشترک و با رقابتی «مسالمت آمیز» و «متمدنانه» به استثمار کارگران و مزدبگیران جهان بپردازند، جریانهای بزرگی هر یک با نگاه خاص خود با این نوع جهانی سازی به مخالفت بر خاستند.

طیف گسترده نیروهای ترقیخواه با شعار «برای جهانی دیگر» و با بیانیه اولین گردهمایی جهانی در پورتو الگره دیدگاه مشترک خود را بیان کردند. بنیادگرایان به طور عام و بنیادگرایان اسلامی به طور خاص و بخشی از انحصارات سرمایه داری، به ویژه انحصارات تسلیحاتی و نفتی آمریکایی که همگی با وجود یک بحران مداوم می توانند به حیات خود ادامه دهند، در یک اتحاد نانوشته برای ایجاد بحرانهای بزرگ به یک تلاش گسترده دست زدند.

بنیادگرایان اسلامی که در فضای به اصطلاح عرفانی و زندگی اخلاقی گذشته در سیر و سلوک هستند و آن زندگی قرون وسطایی همراه با تفتیش عقاید را هزاران بار بر زندگی در دنیای مدرن،

بقیه در صفحه ۴

رفاه و اصول ارزشی آمریکا سازگار باشد و ابر قدرتی آمریکا در قرن آینده تضمین گردد». آنان می نویسند: «ایالات متحده آمریکا در سیاست دفاعی خود دچار سرگردانی است و دولت کلینتون و محافظه کاران قادر نبوده اند، یک دیدگاه استراتژیک قابل اعتماد از نقش جهانی آمریکا ارائه دهند..... نباید عوامل عمده موفقیت دولت ریگان را از یاد برد. به عنوان مثال نیروی نظامی قوی و آماده روبرویی با چالشهای حال و آینده، سیاست خارجی بی باکانه و آگاه در ترویج اصول ارزشی آمریکایی در خارج از مرزهای آمریکا و رهبری ملی در آمریکا که مسئولیت جهانی آمریکا را بپذیرد..... تاریخ قرن بیستم به ما آموخته است که باید آرمان خواهی رهبری آمریکا بر جهان را در آغوش گرفت.»

دولت کنونی آمریکا، که امضا کنندگان بیانیه «برای قرن جدید آمریکایی» در آن نقش تعیین کننده دارند، درصدد است تا بحران پس از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر را تا تثبیت هژمونی آمریکا ادامه دهد. ۱۰۰۸ سال پس از آن که پاپ اوربان دوم، رهبر کاتولیکها در ۲۶ نوامبر ۱۰۹۵ با خطابه‌ی معروف خود آغاز جنگهای صلیبی را اعلام کرد جورج بوش پسر، در سخنرانی خود در کنگره آمریکا در روز ۳۰ شهریور ۸۰ می گوید: «آمریکا باید بداند که در مبارزه باتروریسم، با کمپین دراز مدت مواجه است. آمریکا نباید انتظار داشته باشد که تنها یک جنگ در چشم انداز داشته باشد. ما یک کمپین دراز مدت خواهیم داشت. نبردهایی که تاکنون نمونه آن را

نداشته ایم..... دنیا باید انتخاب کند، یا با ما هستید و یا این که با

این جنگ که اکنون سیمای ضد انسانی و عوارض فاجعه بارش برای همگان روشن است، جزیی از یک برنامه همه جانبه برای ایجاد «نظمی جهانی» بنا به منافع و اهداف انحصارات نفتی و تسلیحاتی آمریکایی است. آن گونه که برجسته ترین تئوریسینها و ایدئولوگهای مدافع این جنگ با صراحت بیان می کنند، هدف ایجاد «اراده برتر آمریکا» است که بسیار وسیعتر از تسلط بر منابع نفتی و یا ایجاد و تثبیت جهان تک قطبی است. در وهله اول باید به این نکته توجه کرد که هم بوش و خانواده او و هم دیک چینی و هم کندولیزا رایس به گروههای نفتی وابسته هستند. اما برنامه ریزی برای توسعه جنگ بسی فراتر از منافع مستقیم انحصارات نفتی و تسلیحاتی که بدون شک از این گونه جنگها بیشترین سود را می برند می باشد.

برنامه ریزی برای این جنگ و جنگهای آینده در چارچوب پروژه «برای قرن جدید آمریکایی» (۱) بنیان گذاشته شده است. این پروژه در سال ۱۹۹۷ با هدف تمدن سازی به شیوه آمریکایی با همکاری ویلیام کریستول، ربرت کاکان، دونالد رامسفلد، پل لوفوویتز، دان کویل، دیک چنی، نورمن پودهورتز، فرانسیس فوکویاما، توماس دونلی، ریوئل مارک گرکت، یوشوا موراوکیک و بسیاری دیگر پایه گذاری و هدایت شد.

بنیانگذاران این پروژه در «بیانیه اصول ارزشی» خود خواستار افزایش بودجه نظامی دولت آمریکا شدند تا این دولت بتواند «مسئولیتهای جهانی خود را برای تأمین نقش بی بدیل آمریکا» تحقق بخشد و نظم جدید بین المللی به شکلی سامان یابد که با «امنیت،

اطلاع رسانی به موقع به سازمان و ارگانهای آن انتقادهایی وارد نمودند. اجلاس شورای عالی سازمان پس از بحثهای مفصل پیرامون موارد انتقادی، قطعنامه حمایت از گروه تدارک فوروم اجتماعی ایران را با تغییراتی به تصویب رساند.

اجلاس شورای عالی سازمان سپس به بحث و بررسی سیاستهای تشکیلاتی و عملکرد بخشهای مختلف سازمان پرداخت. در این قسمت بحثها بر سر چگونگی پیشبرد روندهایی بود که می تواند به اصولی کردن و قانونمند کردن مناسبات تشکیلاتی کمک کند متمرکز بود. بر این اساس شورای عالی خواستار مشارکت دادن هرچه بیشتر اعضای سازمان در فعالیتهای روزانه سازمان شد.

پس از بحثهای مربوط به کار تشکیلاتی، اجلاس شورای عالی وارد مرحله انتخاب کمیته مرکزی شد. در ابتدای این مرحله شورای عالی نظر به بحث پیرامون رای افراد غایب پرداخت و نتیجه گرفت که «از افراد غایب در انتخاب کمیته مرکزی نظرخواهی نخواهد شد. اما افراد حاضر در اجلاس می توانند از میان غائبانی که در سه دوره متوالی قبلی شورای شرکت داشته اند، افرادی را برای عضویت در کمیته مرکزی کاندیدا کنند.»

پس از این شورای عالی سازمان با رای مخفی به انتخاب اعضای کمیته مرکزی پرداخت و در پایان اجلاس شورای عالی سازمان با سرود اترناسیونال به کار خود پایان داد.

چند ساعت پس از پایان کار اجلاس شورای سازمان، پلنوم کمیته مرکزی در یکشنبه شب ۳۰ شهریور و دوشنبه ۳۱ شهریور برگزار شد. کمیته مرکزی در نشست خود به انتخاب مسئولان بخشهای مختلف سازمان و اعضای هیات تحریریه نبرد خلق پرداخت. کمیته مرکزی رفیق مهدی سامع سخنگوی سازمان را در مسئولیت خود ابقاء نمود. دبیرخانه سازمان چریکهای فدایی

خلق ایران
۲ مهر ۱۳۸۲

بقیه در صفحه ۲

کمیته مرکزی منتخب شورای عالی سازمان اجلاس خود را برگزار کرد.

اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران طی روزهای ۲۸، ۲۹ و ۳۰ شهریور ۱۳۸۲ (برابر با ۱۹، ۲۰ و ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۳) برگزار شد. در آغاز برای گرمیاداشت خاطره شهدای جنبش پیشتاز فدایی و به یاد همه ی شهدا و جانبازان راه آزادی مردم ایران یک دقیقه سکوت اعلام شد. پس از سکوت اجلاس با انتخاب رئیس جلسه کار خود را آغاز کرد. دستور اجلاس که از طرف دبیرخانه سازمان پیشنهاد شده بود، مورد بحث قرار گرفت و با اضافه شدن موادی بدان به تصویب رسید.

دستور جلسه شامل دو بخش کلی بحث و بررسی گزارش سیاسی و تشکیلاتی و نیز بحث در مورد قطعنامه پیشنهادی روابط خارجی سازمان در مورد فوروم اجتماعی ایران و انتخاب کمیته مرکزی بود.

پس از آن سخنگوی سازمان گزارش سیاسی را به اجلاس ارائه داد. پیرامون این گزارش بحثهای مفصلی از طرف شرکت کنندگان در اجلاس صورت گرفت و سرانجام با تصحیح و تکمیل بخشهایی از آن به تصویب شرکت کنندگان در اجلاس رسید. در مورد مهمترین نکات این گزارش شامل چشم انداز تحولات بین المللی و داخلی نظرات شرکت کنندگان در اجلاس به دقت کردن هرچه بیشتر گزارش کمک نمود.

سپس بحث پیرامون روابط بین المللی سازمان شروع شد. مسئول روابط بین المللی سازمان به تشریح فعالیتهای سازمان در عرصه جهانی و چگونگی شکل گیری گروه تدارک فوروم اجتماعی ایران پرداخت و در این رابطه قطعنامه ای به اجلاس پیشنهاد نمود. شرکت کنندگان ضمن تقدیر از تلاشهای مسئول روابط خارجی سازمان به کمبود

بقیه از صفحه ۱

زبان و قلم هر پاپور شناخته شده یا گمنام جناح مزبور، همراه با نزدیک شدن زمان انتخابات مجلس، در خدمت بازنگری گذشته و نتیجه گیری از آن قرار می گیرد. نخستین مشغله ی آقایان نبوی، محمد رضا خاتمی، حجاریان، تاج زاده، آرمین و جز آن را در این دوره، چیزی جز جستجو در آواری که سیاستهای کلی و روشهای تاکتیکی آنان برجای گذاشته، تشکیل نمی دهد. و به موازات آن، پرسش آزار دهنده ی "از این پس چه؟"، که این تلاش را به گونه ناگواری با آینده ای نامعلوم چهره به چهره می سازد، رهبران "دوم خرداد" را به زوایای تاریک و ناشناخته ی آن رهنمون می گردد.

"بن بست"، "شکست"، "درگل ماندن" و تعریفهای دیگری از این دست، تمام آن چیزی است که برای اینان در توصیف موقعیت کنونی خویش به جای مانده است. ناجیان مغلوب "نظام"، سطر آخر "پروژه اصلاحات" را باز می خوانند و در این قول جملگی هم رای هستند. با این وجود آنها همچنین مایلند بین شکل گیری نشانه های جدی عزم رقیب برای بیرون انداختن خود از سراپرده ی قدرت و شکست راهکار "اصلاحات"، رابطه ای بی واسطه ببینند. مفری که ظاهرا می بایست خسارات هزینه ی عقب نشینی را کاهش داده و گوشه ای - هرچند خرد- برای سازمان دهندگان آن در تحولات آتی رزرو کند. آنچه که در پس این استدلال جلوه می فروشد، به جلو آوردن مجریان "اصلاحات" به عنوان نیروی معینی که در کشاکشهای سیاسی و تحت توازن موجود قدرت، صحنه را ناچار به ترک کردن شده است، می باشد. "اصلاحات" بطور مجرد و به عنوان یک امکان واقعی، از تیررس نگاههای تردید آمیز و نفی کننده دور نگاه داشته می شود تا آنچه که ناگزیر از در بیرون افکنده شده در ردایی نو و از پنجره دوباره بازگردد. توضیح علت ناکامی، تنها با فاکتورهای دخیل در کشاکش سیاسی و توازن نیرو، به "دوم خرداد" اجازه می دهد، از کنار پرسشی ریشه ای تر که به جوهره و ظرفیت تحول پذیری بنای ایدئولوژیک و نظم سیاسی جمهوری اسلامی می پردازد، به آرامی بگذرد و از این رهگذر نیروی یک امکان فرضی، یعنی خود را همچنان اثبات شده و واقعا موجود معرفی نماید. بی گمان هرگاه شرایط انفجاری جامعه از یک سو و به چرخش درآمدن دوباره ی داو قدرت از سوی دیگر نمی بود، "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی خویشان را

سرمقاله :

انتهای راه "دوم خرداد" در بن بست "نظام"

منصور امان

زوائد بر آنها، کارکرد خود برای دفع وقت و تداوم روزمرگی را یکسره از دست داده است.

هیچیک از اهدافی که "اصلاح طلبان" به عنوان نقاط تمایز طرح خود با روال گذشته در جمهوری اسلامی ترسیم نموده بودند، به زمین واقعیت پا نگذاشته است. و این بیش از هر چیز در نقطه عزیمت آنان برای به دست گرفتن هر تغییری، یعنی "حفظ نظام" ریشه دارد. چارچوبی که "اصلاحات" در جمهوری اسلامی، حرکت در امتداد مرزهای آن را برای خود بدیهی می داند، نه از آمادگی و نه از ظرفیت یک دگرگونی جدی برخوردار است. هر روزنه در باروهایی که "دوم خرداد" وظیفه ی حفظ و ثبات دهی آن را به گردن گرفته بود، هوایی جز استبداد مذهبی به درون رخنه می داد و کسان بیشتری را به برافکندن آن برمی انگیخت. غیرخودپها که اکثریت ناراضی جامعه را تشکیل می دهند، ناگزیر می بایست بیرون می ماندند و خودپها از فراز دیوارهای بلند "نظام"، چیزی شبیه یک اپرای راحت القوم با مضمون دموکراسی خانوادگی را به نمایش درمی آوردند.

انتخابات شوراها شاید بی علاقگی تماشاچیان به این کمدمی کسل کننده با بازیگران یکنواخت را به اثبات رساند، اما بسا بیشتر از تشریفات ترتیب داده شده ی رای گیری، اقدام مستقل غیرخودپها برای برهم زدن بساط معرکه گیری بود که "دوم خرداد" را به ته کشیدن جلوه های سرگرم کننده ی "اصلاحات"، قانع ساخت. اعتراضات و شورشهای پراکنده اما متداوم توده ای و بویژه صف آرابی فعال دانشجویان در برابر "نظام"، ضرورت دستیازی به راهکارهای دیگری سوای آنچه که در میدان عمل جز بی اعتباری مبتکرانش نداشتند و غیر از به اثبات رساندن عدم مشروعیت "نظام" برداشت نکرده بود را به امری فوری و بی درنگ تبدیل می ساخت.

برای بخشی از اعضای "جبهه ی دوم خرداد"، شرایط جدید و سناریوی محتمل از آن، هراس انگیزتر از آن بود که "اصلاحات" با چند شعار رنگ باخته، قادر به مهار یا مدیریت آن باشد. بویژه آنکه موقعیت نامطلوب مزبور، باند رقیب را به استفاده ی "نابخردانه" از

ضعف ناجیان دیروز "نظام" وسوسه کرده بود. برای این دسته که مجمع روحانیون مبارز شناخته شده ترین آنها است، تنها راهکاری هماهنگ شده با جناح ولایت فقیه که از پشتیبانی یا دست کم موافقت آن برخوردار باشد، قادر به دفع شر مردم از سر "نظام" می باشد. اگرچه اینان با دلپذیر کردن تصویر رقیب تحت عنوان "عقلای جناح راست"، بستن دخیل "وفاق" به "عمود نظام" را سیاستی مستقل وانمود می سازند، با این وجود و در انتها، فراریان از اردوی "دوم خرداد"، جز سیاهی لشگر چهار آتی قدرت را تشکیل نخواهند داد.

تغییر جهت وزش پرچم حجت الاسلام مردمی، بحران در خط مشی "دوم خرداد" را یک گام به جلو رانده و آن را به پهنه ی ساختاری و تشکیلاتی نیز گسترش داد. امری که نتایج شکست را به ویژه در برش زمانی کنونی و در آستانه ی انتخابات حساس مجلس، نه فقط با تاثیرات آبی و کوتاه مدت همراه می سازد.

نگرانی "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی نسبت به آینده ی "نظام" هنگامی افزایش می یابد که فاکتور تهدیدهای اخیر بین المللی را نیز بر لیست مشکلات خویش بیافزایند. همگرایی اتحادیه اروپا و ایالات متحده در زمینه ی رویارویی با تلاشهای هسته ای رژیم که در صدور اولتیماتوم آژانس بین المللی انرژی هسته ای سرفصل مهمی یافته است، و همچنین اقدامات جداگانه ی آمریکا برای نیست کردن آماجهای استراتژیک حکومت، اکنون موجودیت "نظام" را به مساله ی روی میز و گفتگوپذیر بدل نموده است. فرآیندی که رهبران "دوم خرداد" را به بازبینی گذشته و اعتراف به شکست در بیشتر جبهه ها ناچار نموده است، از دل شرایطی که به چکیده ای از آن اشاره شد، به بیرون فراروییده است. راه حلهایی که آنان در برابر خود می یابند اما تناسبی با گستردگی دشواریهایی که "دوم خرداد" را به این نقطه گرایش داده است، ندارد. وسعت دایره ی مانور هر نیروی سیاسی، تابعی از امکاناتی است که یا خود بوجود می آورد یا عوامل بیرون از آن، به عمد یا ناخواسته برای او فراهم می آورند. "دوم خرداد" از هیچیک از این شرایط بهره مند نیست. خود جز رشته های پنبه شده و ابزارهای از کار افتاده، چیزی به میدان نمی آورد و دیگران نیز چه در

بقیه در صفحه ۱۲

آن هم در شرایط انقلاب اطلاعات و ارتباطات ترجیح می دهند، با وجود آن که از مزایا و ابزارهای دنیای مدرن نهایت استفاده را می کنند، از آنجا که هستی خود را با هستی در حال تکامل در تناقض اساسی می بینند، با سوز و آه و با شعار دفاع از «اخلاقیات» و «خانواده» و با حربه دین و با سیاست جهانگشایی قرون وسطایی که شکل خمینیسیم آن ایجاد «اتحاد جماهیر اسلامی» است، به مخالفت ارتجاعی با جهانی سازی بر خاسته اند

نیروهایی که مدافع جرج بوش پسر به دنبال «ایجاد امپراطوری» هستند و مثل همه ی امپراطوران «شریک» را بر نمی تابند و به «دست نشانده»، «سر سپرده»، «گوش به فرمان»، «حرف شنو» و «خدمتگزاران صدیق» نیاز دارند نیز با جهانی سازی مشارکتی به ستیز بر خاستند.

با جلوس جرج والکر بوش در کاخ سفید، شرایط برای قدرتمندی همه ی اشکال بنیادگرایی که از قضا خود آقای بوش و شرکا نیز از نوع مسیحی آن هستند، فراهم شد و بیهوده نبود که بوش در اولین تصمیماتش خروج از چند معاهده بین المللی را اعلام کرد. برنامه ریزان دولت بوش، قبل از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر طرح حمله به عراق را تدوین کرده بودند و عملیات جنتایتکارانه ۱۱ سپتامبر گرچه یک مانده آسمانی از طرف بنیادگرایان اسلامی برای جرج بوش و شرکا بود، اما طرح حمله به عراق را برای مدتی به تاخیر انداخت.

اما گذشت زمان طرحهای بوش و شرکا را با چالش جدی روبرو می کرد و از این رو در شرایطی که اکثریت قاطع مردم و دولتها با این جنگ مخالف بودند، دولت آمریکا با یک ائتلاف کوچک، که تازه بعضی از کشورها «موتلف پنهانی» بودند، جنگ را آغاز کرد و پس از ۳ هفته در یک رویداد نا روشن و غیر مترقبه رژیم صدام حسین و حزب بعث به وسیله نیروهای موتلف سرنگون شد.

تا آنجا که به مساله عراق، صدام حسین و حزب بعث بر می گردد، پرونده ای که در ۲ اوت سال ۱۹۹۰ با تجاوز عراق به کویت و اشغال آن آغاز شده بود، در ۹ آوریل ۲۰۰۳ بسته شد. صدام حسین نیز با تجاوز به کویت و پس از آن با عدم پذیرش شکست و الزامات آن خدمات پر ارزشی به بنیادگرایان اسلامی و جریانهای جنگ طلب امپریالیستی نمود. در اولین روزهای اشغال کویت، بر پرچم

سکولارترین کشور خاورمیانه عربی کلمات «الله اکبر» اضافه شد و پس از آن گامهای بیشتری برای اسلامی کردن ساختار دولتی برداشته شد که بدون تردید در هر مورد به سادگی قابل بازگشت به گذشته نیست. واقعیت این است که کشور عراق در شرایط کنونی یک کشور اشغال شده، و عرصه جولان نیروهای ارتجاعی مذهبی است.

اکنون آمریکا با چالشهای بسیار که مهمترین آن مخالفت رقبای قدرتمند و عرض اندام نیروهای اسلامی بنیادگرا ست، روبرو شده و می کوشد با شیوه های گوناگون دولت مطبوع خود را در عراق مستقر کند.

خمینی در آرزوی فتح کربلا در باتلاق جزیره فاو آن قدر دست و پا زد تا سرانجام مجبور به نوشیدن جام زهر آتش بس شد. اکنون جانشینان و هواداران او به یمن لشکر کشی آمریکا، می خواهند آینده عراق را بر طبق مطامع ارتجاعی خود ساماندهی کنند.

روزنامه گاردین روز جمعه ۲۹ فروردین (۱۸ آوریل) خود به نکته جالبی اشاره می کند و می نویسد: «اکنون مجادله ای که آیت الله خمینی می خواست ۳۰ سال قبل در عراق و همچنین ایران شعله ور کند، بار دیگر از سر گرفته خواهد شد. مجادله ای که پیامدهای حیاتی برای هر دو کشور خواهد داشت.» بر این نظر گاردین باید این را اضافه کرد که البته مجادله خمینی با رنجها و دردهای بسیار و البته مقاومت و مبارزه زنان و مردان ایران زمین، در کشوری که خمینی قدرت را در دست داشت شکست جانانه خورد، اما همچنان در منطقه ما و به ویژه در عراق هنوز قدرت بسیار برای یکه تازی دارد.

جنگ و دوران رونق انحصارات تسلیحاتی

سیاست جنگی جرج بوش که با طراحی برجسته ترین صاحبان و مدیران کنسرنهای بزرگ تسلیحاتی پیش می رود سبب رونق بازار تسلیحات و ساخت مدرنترین سلاحها شده است. روز جمعه ۱۷ مرداد ۱۳۸۲ (۸ اوت ۲۰۰۳) رادیو بی بی سی طی گزارشی خبر یک اجلاس بحث بر انگیز با شرکت مقامات عالی رتبه در آمریکا را پخش نمود. بنا به گزارشها، موضوع این اجلاس ساخت نسل تازه ای از تسلیحات هسته ای به نام «مینی نوک» یا بمب اتمی کوچک بود.

این اجلاس در ستاد فرماندهی استراتژیک هوایی در نبراسکا پشت درهای بسته برگزار شد. خبرنگار بی بی سی در واشنگتن در این باره گفت

که: «سندی درباره این اجلاس درز کرده، نشان می دهد که موضوع اصلی گفتگوهای آن کارآیی چنین بمبهایی است.»

این بمبها، نسل تازه ای از سلاحهای هسته ای ضعیف هستند که برای فرو رفتن به اعماق زمین پیش از انفجار، طراحی شده و می توانند انبارهای زیرزمینی سلاحهای انبوه را نابود کند.

روزنامه الحیات چاپ لندن در همین مورد نوشت: «منبعی که نخواست نامش فاش شود گفت: هواپیما وابسته به تفنگداران دریایی مارینز، بمبهایی از نوع ام کی -۷۷ را (این بمبها مخلوطی از مواد شیمیایی تشنج زا است که با مواد ترکیبی بمبهای ناپالم تفاوت دارد) در ماه مارس بر فراز منطقه صفوان، نزدیک مرزهای عراق و کویت، به منظور جلوگیری از پیشروی نیروها به سمت بغداد، رها کردند.» روزنامه الحیات از قول همین منبع می نویسد: «به این ترتیب بعضی از اعمال توجیه پذیر است. یعنی زمانی فرا می رسد که دشمنی در برابر حضور دارد که دستگیری اش مشکل است اما با به کارگیری بمبهای شبیه به این بمبها می توانی زندگی سربازانت را نجات دهی و اینجا است که این اقدام نقض قوانین بین الملل به شمار نمی رود.»

از جمله شرکت هایی که از تسلیحات نظامی سود کلانی می برند یک انحصار نظامی به نام «گروه کارلایل» (Carlyle Group) است. کارلایل یک مجتمع عظیم تولید کننده انواع هواپیماها و تسلیحات نظامی است. بسیاری از سیاستمداران وابسته به جناح بوش منجمله فرانک کارلوچی، وزیر دفاع در دوران ریاست جمهوری بوش پدر، جیمز بیکر، وزیر خارجه بوش پدر در این شرکت را به کار گمارده شده اند و خود جرج بوش پدر، رئیس جمهور سابق، سمت مشاور ارشد این کنسرن را عهده دار است.

در سال ۲۰۰۲ دولت آمریکا حدود یک میلیارد و چهارصد میلیون دلار به مجتمع کارلایل سفارش تسلیحات داده است.

در مورد نقش مدیران شرکت هالیبرتون (۲) و موقعیتی که این کنسرن بزرگ آمریکایی در بازسازی عراق به عهده گرفته، رسانه های جمعی مطالب زیادی منتشر کرده اند.

بنا به گزارش رادیو فردا نویسنده سرمقاله لس آنجلس تایمز در روز شنبه ۶ سپتامبر ۲۰۰۳ (۱۵ شهریور ۱۳۸۲) خواستار تحقیق و تفحص در باره نقشی که شرکت Halliburton و سهمی که این شرکت از هفته ای یک میلیارد دلار که آمریکا در عراق خرج می کند،

نصیب خود می سازد شده است. لس آنجلس تایمز می نویسد اسناد تازه نشان می دهند که هالیبرتون قراردادهائی معادل یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار در عراق اجرا می کند و ممکن است به خاطر افزایش هزینه ها، که در همین قرار دادهای پیش بینی شده، صدها میلیون دلار دیگر نیز دریافت کند. طرف قرارداد شرکت هالیبرتون در عراق، U.S. Army Corps of Engineers یا واحد مهندسی ارتش آمریکا است. این روزنامه می افزاید به خاطر آن که پیمانکاران غیر نظامی در عراق در خطر قرار دارند، گرفتن بیمه برای آنها دشوار و گران است و هزینه بیمه نیز به کل قیمت این قراردادهای اضافه کرده است.

بخش اصلی بودجه سرسام آور دفاعی آمریکا که پس از رویداد تروریستی ۱۱ سپتامبر و به ویژه پس از جنگ در عراق افزایش بی سابقه ای یافته به جیب انصارات نظامی سرازیر می شود و در این میان از یک طرف کشورهایی به کلی ویران می شوند و همزمان مالیات دهندگان آمریکایی که در آرزوی کاهش مالیاتها به جرج والکر بوش رای دادند هر روز باید بیشتر مالیات بپردازند و در رویای کاهش مالیاتها روزگار بگذرانند. به بودجه سرسام آور آمریکا باید بودجه دفاعی و نظامی سایر کشورها و به ویژه کشورهای بزرگ را اگر اضافه کنیم می بینیم که چگونه میلیاردها دلار در سال به جنگ و ویرانی اختصاص می یابد.

به گزارش خبرگزاریها بزرگترین نمایشگاه اسلحه اروپا روز سه شنبه ۹ سپتامبر در لندن در حالی گشایش یافت که مخالفان جنگ و انباشت تسلیحات با سردادن شعار، روشن کردن شمع و پخش سرودهای صلح به برپایی این نمایشگاه اعتراض کردند. فروش اسلحه هر سال حدود ۸ میلیارد دلار برای صنایع نظامی بریتانیا درآمد تولید می کند.

رونق تولید، فروش و انباشت تسلیحاتی در حالی است که فقر، بی خانمانی، فقدان امکانات آموزشی و بهداشتی و نابودی طبیعت هر روز در جهان افزایش می یابد که در زیر موارد ناچیزی از آن را که در حقیقت قطره از اقیانوس سیه روزی افزایش یابنده مردم جهان است را ذکر می کنیم.

روز سه شنبه ۱۲ اوت ۲۰۰۳ (۲۱ مرداد ۱۳۸۲) کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل متحد در پیامی به

بقیه در صفحه ۵

مناسبت «روز بین‌المللی جوان» اعلام کرد که: «اقتصاد جهان در حال گذر از دوره نامطمئن بوده و بیکاری فزاینده خسارت سنگینی در میان جوانان به ویژه آنان که در برابر شوکهای بازار کار آسیب پذیرند، وارد آورده است.» وی در این پیام می‌افزاید که: «بیکاری جوانان مشکلی است که بر تمامی کشورها اثرگذار بوده و در حال حاضر براساس برآورد سازمان بین‌الملل کار، ۷۴ میلیون جوان بیکار بوده و طی ۱۰ سال آینده، بیش از یک میلیارد جوان به جمعیت کارآمد خواهد پیوست.»

روز شنبه ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۳ (۴ مرداد ۱۳۸۲) مدیر اطلاع‌رسانی یونیسف (صندوق کودکان سازمان ملل متحد) در ایران گفت: «خرید و فروش کودک، بعد از قاچاق مواد مخدر و اسلحه، سومین حرفه پردرآمد جهان است و سالانه حدود ۷۰۰ هزار کودک در جهان با اهداف مختلف برای سوء استفاده قاچاق می‌شوند.»

روز دوشنبه ۱۳ مرداد ماه ۱۳۸۲ همین مقام به ایرنا می‌گوید: «سالانه بیش از ۱/۲ میلیون کودک در جهان مورد بهره‌برداری جنسی قرار می‌گیرند و بیش از دویست میلیون کودک نیز در جنگهای اخیر جهان جان خود را از دست داده‌اند و ۲۴۶ میلیون کودک در جهان مورد استثمار کاری هستند.»

براساس آخرین آمار سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل (یونسکو) با وجود آنکه تقریباً در ۴۰ کشور جهان میزان سوادآموزی زنان در مقایسه با مردان در دهه ۱۹۹۰ از سرعت بیشتری برخوردار بوده است، با این حال دو سوم از بی‌سوادان جهان را زنان تشکیل می‌دهند.

یونسکو در اطلاعیه‌ای که در مقر سازمان ملل در نیویورک منتشر شد، اعلام کرد: «در حال حاضر یک نفر از هر پنج نفر جمعیت بزرگسال جهان و یا ۸۶۰ میلیون نفر را بی‌سوادان تشکیل می‌دهند که حدود ۷۰ درصد از آنان در آفریقای زیر صحرای جنوب و غرب آسیا، کشورهای عرب و شمال آفریقا زندگی می‌کنند.»

براساس این اطلاعیه «مجموع بی‌سوادان شرق آسیا و منطقه آرام ۱۸۵ میلیون نفر و کشورهای آمریکای لاتین و منطقه کارائیب ۲۹ میلیون نفر و یا ۱۱ درصد از بیسوادان جهان را به خود اختصاص می‌دهند.»

روز - جمعه ۸ اوت ۲۰۰۳ (۱۷ مرداد ۱۳۸۲) رادیو آلمان طی گزارشی در

مورد نابودی جنگلها گفت: «سال گذشته میزان نابودی جنگلها در منطقه آمازون، بیشتر از ۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع بود. به گزارش مسئولان موسسات مربوطه، این رقم از سال ۲۰۰۱ میلادی تا کنون، به میزان ۴۰ درصد افزایش داشته است.» در ادامه این گزارش آمده است که: «درختهای جنگلهای طبیعی انبوه به صورت غیر مجاز قطع می‌گردند و بخشهایی بزرگی از آنها از طریق ایجاد حریق نابود می‌شوند. این روش ابلهانه و قدیمی بزرگ مزرعه داران است.»

- براساس آخرین آمار، تلفات گرمازدگی در فرانسه بیش از ۱۵ هزار تن، در ایتالیا ۴ هزار و ۲۰۰ تن و ... اعلام شد. این میزان از تلفات انسانی در کشورهای پیشرفته که فقط با به کار گماردن چند صد تن کمکیار انسانی می‌توانست روی نهد، نشان دهنده بی‌توجهی معماران جهانی سازی به وضعیت زندگی مردم این کشورها است.

- هم زمان با افزایش بودجه‌های نظامی و ویران سازی طبیعت، بیکار کردن کارگران و مزدبگیران در سطح جهان افزایش بی‌سابقه‌ای پیدا کرده که اخبار آن هر روز در رسانه‌ها منعکس می‌شود. برای نمونه به گزارش تلویزیون سی‌ان‌ان در روز شنبه ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۳ (۴ مرداد ۱۳۸۲)، شرکت کداک آمریکا قصد دارد در سال ۲۰۰۳، ۶۰۰۰ کارمند خود را در مناطق مختلف جهان اخراج کند» بهانه این کمپانی بزرگ برای چنین اخراج انبوهی این است که: «سود این شرکت در ۳ ماه دوم سال ۲۰۰۳ شصت و یک درصد کاهش یافته است»

روز دو شنبه ۱۱ اوت ۲۰۰۳ (۲۰ مرداد ۱۳۸۲) خبرگزاری رویتر گزارش نمود که: «شرکت بزرگ مهندسی آلستوم فرانسه ۵ هزار نفر را اخراج می‌کند.»

جنگ و افزایش تضاد بین کشورهای بزرگ غربی

در سال ۱۹۹۱ وقتی صدام حسین کشور کویت را اشغال کرد و با شیوه‌های مسالمت آمیز دست از اشغالگری برداشت، یک اتحاد وسیع از دولت‌ها برای مجبور کردن ارتش عراق به خروج از کویت به وجود آمد. پس از عملیات جنايتكارانه ۱۱ سپتامبر نیز چنین اتحادی علیه رژیم طالبان و القاعده وجود داشت.

اما همراهی تمامی کشورهای غربی و به طور کلی جامعه بین‌المللی با آمریکا در جریان تدارک برای حمله به عراق، به تضاد حادی تبدیل شد. روسیه، چین

، فرانسه و آلمان با نحوه عمل آمریکا مخالفت کردند.

آلمان و فرانسه کوشش بسیاری برای اتخاذ یک سیاست واحد اروپایی کردند. اتحادیه اروپا طی اجلاس روز ۱۷ فوریه ۲۰۰۲ خود کوشید به تفرقه درونی اتحادیه اروپا پایان دهد. جنگ طلبان، به رهبری انگلستان، اسپانیا، ایتالیا، پرتغال، دانمارک، و مخالفان جنگ بدون تأیید شورای امنیت به رهبری، فرانسه، آلمان، بلژیک و لوکزامبورگ، طی تلاشهای ناموفقی می‌کوشند تا دیگری را جذب جبهه خود کنند.

مخالفت دولتهای اروپایی با جنگ نه به خاطر صلح طلبی آنان بلکه به خاطر آن بود که این کشورها نمی‌توانستند این گونه هژمونی طلبی ایالات متحده را برتابند.

از نظر این کشورها هدف دولت بوش و شرکا از این جنگ نه خلع سلاح صدام حسین، بلکه افزایش قدرت آمریکا و تسلط آن بر منابع نفتی استراتژیک به منظور حفظ و تثبیت هژمونی ضربه خورده اش و سامان دادن نظم نوین جهانی و جهانی سازی بر اساس منافع انحصارات نفتی و تسلیحاتی است. ژاک شیراک این امر را با بیان مخالف با ندیای یک قطبی اظهار نمود. دولتهای بزرگ مخالف جنگ می‌دانستند که تبعات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک این جنگ میزان نفوذ آنان در خاورمیانه و حتی آسیای دور را به شدت کاهش می‌دهد. در حقیقت در اقدامات کلان آمریکا برای کنترل منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن به بازارهای بین‌المللی هم کشورهای اروپایی و هم روسیه و چین را مجبور به پذیرش مطلق هژمونی آمریکا می‌نمود.

دولت آمریکا با توجه به همه‌ی این مخالفتها و با درک تمامی ملاحظات ژئوپلیتیک، جنگ را آغاز و به سرعت رژیم صدم و حزب بعث را سرنگون و با درهم شکستن تمامی ساختارهای قبلی سرود مستانه پیروزی سرداد و دولتهای مخالف جنگ را با مخالفت با مشارکت موثر سازمان ملل در بازسازی عراق به چالش طلبید.

سرنگونی صدام غول تضادها و چالشهای بیشمار جامعه عراق را که به وسیله دیکتاتوری صدام و با سرکوب گسترده کنترل می‌شد، از شیشه جادویی یک جامعه به شدت بسته بیرون آورد و اکنون در میان آتش و خون و در میان اقدامات تروریستی و نیازهای واقعی مردم عراق، دولت بوش برای پیشبرد سیاستهایش با چالشهای بزرگی روبرو شده است. در شرایط کنونی عراق از یک طرف اکثریت مردم

عراق هستند که خواستار یک نظام دموکراتیک و مستقل و پایان یافتن اشغال کشورشان هستند و از طرف دیگر نیروهای بنیادگرا و در راس آن رژیم ایران قرار دارد که شرایط کنونی را بهترین فرصت برای پیشروی می‌دانند.

در چنین شرایطی دولت بوش در صدد است تا برای مشارکت دیگران گامهایی به عقب بردارد.

روز شنبه ۶ سپتامبر ۲۰۰۳ (۱۵ شهریور ۱۳۸۲) روزنامه‌ی واشنگتن پست، حرفهای کالین پاول، وزیر امور خارجه‌ی آمریکا در دانشگاه جورج واشنگتن را منتشر کرد.

کالین پاول در سخنرانی خود می‌گوید: «سیاست خارجی دولت آمریکا بر نقش حساس و حیاتی که ما در سراسر جهان داریم، یعنی همکاری با ناتو، سازمان ملل و بسیاری دیگر از ائتلافهای ارزشمندی که طی ۵۰ سال گذشته ایجاد کرده‌ایم، تأکید می‌کند.» پاول ادامه داد که: «استراتژی رییس‌جمهور بر اساس ائتلافهای قدیمی نیست؛ بلکه به ایجاد همکاریهای تازه و ائتلافهای جدید برای مبارزه با چالشهای جدید نظر دارد.»

کالین پاول برای پنهان کردن اهداف دولت بوش برای ایجاد جهان تک قطبی به حرفهای شیراک که با «یک جانبه‌گرایی دولت بوش» مخالفت کرده و خواستار «ایجاد جهان چندقطبی برای رقابت با قدرت مرکزی و ایجاد نظم نوین جهانی که بر محور قدرت آمریکا نباشد» شده است، به طور غیر مستقیم این گونه پاسخ داد که: «برخی دولتها پیشنهاد داده‌اند که ما باید به سوی جهان چند قطبی حرکت کنیم؛ اما نیازی به ایجاد قطب میان کشورهایی که ارزشهای یکسان دارند، نیست. ما هیچ تمایلی به ایجاد هیچ قطبی نداریم و در واقع باید به رفع اختلافات تلاش کنیم نه قطبی کردن آنها.»

وزیر امور خارجه‌ی آمریکا در ادامه‌ی سخنانش تأکید کرد: «قدرت‌های بزرگ نباید از یکدیگر بترسند؛ بلکه باید برای فائق آمدن بر مشکلات مشترک با یکدیگر نوعی همکاری ویژه داشته باشند.»

وی همچنین در اشاره به سیاستهای ویرانگر امپریالیستها گفت: «برای سالها و قرن‌ها، امپال امپریالیستی قدرتهای بزرگ منابع نهفته و زندگیها و استعدادهای فراوانی را تباہ کرد. اکنون

به جای هدر دادن زندگیها و ذخایر، قدرتها می‌توانند همین مسیر را در حل و فصل مسایل مشترک طی کنند.» او به کدام مسیر اشاره می‌کند؟ تردیدی نیست که در لابلای کلمات معقول وزیر امور خارجه آمریکا همان هژمونی طلبی و یک جانبه نگری دولت بوش که شیراک و شرکا و امثال خامنه ای، رفسنجانی و بن لادن با آن مخالفتند نهفته است.

دولت بوش در برخورد با چالشهای کنونی عراق ناچار گردیده رقبای غربی را به میزانی شریک کند. روند بازگشت ناپذیر جهانی سازی به مثابه مرحله ای که نظام سرمایه داری در دوران ما بر اساس آن سامان می‌یابد، در چاقوب رقابت‌های امپریالیستی جریان یافته است. ویژه گی و ابزار غالب پیشبرد سیاست در این دوران، ملتباریستی است که جهان تک قطبی به عنوان مرحله ای قطعیت نیافته از تکامل نظم سرمایه داری را پدید آورده و میسر ساخته است. هژمونی ایالات متحده در مرحله کنونی، گرایش اصلی سیاست و اقتصاد را تعیین می‌کند.

جنگ و توسعه طلبی استبداد مذهبی حاکم بر ایران

از ماهها قبل از شروع جنگ رژیم حاکم بر ایران در صدد بر آمد تا از شرایط جنگی و اوضاع بحرانی منطقه به سود اهداف خود بهره برداری کند. برنامه رژیم ایران این گونه طراحی شده بود که در یک موقعیت مناسب، هم به نیروهای مقاومت و مجاهدین خلق ایران ضربه بزند و هم با تمام نیرو و گسیل طرفداران خود به عراق، موقعیت محکمی برای خود در تحولات این کشور به وجود آورد. ضمناً رژیم ایران به اشکال مختلف و به ویژه از طریق دوستان قدیمی خود در دولت انگلیس، خواستار ضربه نظامی از جانب نیروهای متولف به مجاهدین و نیروهای مقاومت ایران در خاک عراق می‌شد.

مرحله اول این برنامه با اخطار آمریکا مبنی بر خروج لشکر ۹ بدر از خاک عراق و نیز با اعلام صریح سیاست اصولی بی طرفی از جانب مقاومت ایران، به طور نسبی خنثی شد. البته رژیم نیروهای ۹ بدر را به طور کامل از خاک عراق خارج نکرد، بلکه آنان را از «خودنمایی» علنی که ابتدا با رژه نیروهای لشکر ۹ بدر در کردستان صورت گرفت، بر حذر داشت. رژیم هم زمان نیروهای خود را در سراسر مرز ایران و عراق به حالت آماده باش

در آورد و با وجود آن که چند روز قبل از سقوط صدام حسین، هیچ نیروی نظامی عراقی در مرز وجود نداشت، مترصد لحظه موعود شد.

جمهوری اسلامی که از طرف آمریکا به عنوان یکی از محورهای شر اعلام شده است از نتیجه جنگ به شدت نگران بود و در صدد برآمد تا با توجه به ترکیب مذهبی و درصد شیعیان عراق، خود را عامل تعیین کننده در تحولات آتی عراق بقبولاند.

ولایت خامنه ای با فرافکنی و دروغ‌گوییهای بی شمار و پرداخت هزینه های گزاف، کوشید تا ارتش آزادیبخش ملی ایران را عاملی در فعل و انفعالات مربوط به مساله عراق معرفی کند و این نیرو که عامل پیدایش، رشد و ادامه حیاتش مسائل جامعه ایران و تضادهای درونی آن است را طوری معرفی کند که حمله به آن در یک فرصت مناسب از طرف طرفهای خارجی نادیده گرفته شود و ضمناً نیروهای ائتلاف را تشویق به نابودی نیروهای ارتش آزادیبخش در خاک عراق می‌کرد. عمله و اکره داخلی و خارجی ولی فقیه، با صرف هزینه بسیار برای جلب بعضی از کسانی که دستی در مدیای کشورهای مختلف داشتند، دروغهایی به منظور هدفهای ارتجاعی خود تولید می‌کرد.

یکی از این نوع دروغها و توطئه ها که خوشبختانه با بازدید بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل از قرارگاههای ارتش آزادیبخش به سرعت نقش بر آب شد این بود که گویا بعضی از سلاحهای ممنوعه در آنجا پنهان شده است.

پس از ۹ آوریل فرصت طلایی برای رژیم ایران فراهم شد تا با انجام یک سیاست چند جانبه به سیاستهای مداخله گرانه خود عمل کند. رژیم از یک طرف نیروهای ائتلاف را با قولهای عوامفریبانه تشویق به بمباران نیروهای مقاومت نمود و از طرف دیگر عوامل خود را مستقیماً وارد جنگ با ارتش آزادیبخش ملی نمود و اگر یک سیاست واقعگرایانه از طرف ارتش آزادیبخش ملی ایران وجود نمی‌داشت، رژیم می‌توانست در آن وضعیت بحرانی و در شرایطی که پایگاههای ارتش آزادیبخش ملی ایران مورد بمباران شدید از طرف نیروهای ائتلاف قرار گرفته بود، به بسیاری از اهداف خود دست یابد.

ارتش آزادیبخش ملی ایران در میان یک اقیانوس بحرانی و در شرایطی که خارج از اراده آن به وجود آمده بود، توانست از یک طرف به آتش بس با نیروهای ائتلاف دست یابد و از طرف دیگر با پذیرش خلع سلاح توطئه رژیم

برای نابودی اش از طرف نیروهای ائتلاف را خنثی کند. اما رژیم نمی‌تواند دست از مداخله و توطئه گری بردارد و بنابراین تلاش کرد و کوشش می‌کند که به اشکال مختلف هم به نیروهای ارتش آزادیبخش ضربه وارد کند و هم در اوضاع عراق به شکل خستگی ناپذیر مداخله کند.

برنامه رژیم در مورد عراق بر این پایه استوار است که نگذارد اوضاع داخلی عراق به آرامش برسد و با هرچه بحرانی تر شدن اوضاع عراق این فرصت را برای خود به دست آورد تا بتواند بازیگر اول در عراق باشد.

علی اکبر هاشمی رفسنجانی در مقابل کسانی که می‌گویند ایران در محاصره آمریکا در آمده ادعا می‌کند که آمریکا در محاصره ایران است.

به گزارش ایسنا رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام در روز چهارشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۸۲ (۱۰ سپتامبر ۲۰۰۳) با اشاره به حمله آمریکا به عراق گفت: «آمریکاییها به زودی درسی از این اشتباه تاریخیشان خواهند گرفت که هیچ گاه آن را فراموش نمی‌کنند و به بلایی بدتر از جنگ ویتنام دچار خواهند شد.» رفسنجانی در تشریح شرایط پس از جنگ می‌گوید: «آمریکا با هدف محاصره ایران و منطقه لشکرکشی کرد؛ اما اکنون آمریکا در محاصره ایران است.» وی تصریح کرد: آمریکاییها در عراق به گل نشسته‌اند، به طوری که نه راه پیش دارند و نه راه پس.» هاشمی رفسنجانی بی‌شرمانه در همین سخنان در مورد خیزش دو هفته ای شبانه مردم ایران گفت «چند نفر اوباش، چاقوکش، قاچاقچی، دزد و فریب خورده به خیابانها بیایند و سپس ابراز ندامت کنند.» و ادامه داد که: «دشمنان ما مثل صدام، طالبان و منافقین از جلوی راه جمهوری اسلامی برداشته شدند و به زودی آمریکا هم کنار خواهد رفت.»

با نادیده گرفتن بلوفها و ادعاهای مسخره رفسنجانی، پیام واضح و مشخص او به آمریکا این است که اوضاع عراق به آرامش نمی‌رسد مگر آن که «حق اسلام عزیز» در عراق به رسمیت شناخته شود و در مورد سیاستهای ارتجاعی، مداخله گرانه و تروریستی استبدادی مذهبی حاکم بر ایران سکوت و مماشات شود.

واقعیت این است که در حرفهای رفسنجانی یک نکته درست وجود دارد که البته این آخوند شیاد آن را وارونه جلوه می‌دهد. اوضاع در عراق نمی‌تواند با وجود رژیم ایران به آرامش و تثبیت برسد و تا وقتی این رژیم و سیاستهای بنیادگرایانه و تروریستی آن

وجود دارد، آمریکا در عراق با چالشهای فراوان روبرو خواهد بود.

بخش دوم: شرایط داخلی

در فاصله دو نشست شورای عالی سازمان، تحولات مهمی در عرصه داخلی اتفاق افتاده که ما مواضع خود را در باره این رویدادها از طریق بیانیه‌های سازمان بیان کرده‌ایم.

طی دو سال گذشته تمامی تحولات سیاسی در ایران بر بستر بحران انقلابی شکل می‌گرفت و بر اساس تضاد بین توده های مردم و نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه تمامی جامعه را تحت تاثیر قرار داده است.

مسائل گوناگونی که طی دو سال گذشته در جامعه ما به وقوع پیوسته، جامعه را همچنان در استانه یک تحول رادیکال قرار داده است.

سیاستهای رژیم در عرصه داخلی متکی بر سرکوب و توسعه ترور و در عرصه بین المللی، ادامه سیاست بنیادگرایی اسلامی برای ایجاد «اتحاد جماهیر اسلامی» همراه با توطئه گری علیه مقاومت مردمی بر اساس بعضی ساخت و پاختهای موضعی بوده است.

سرکوب جنبش کارگران و مزدبگیران، سرکوب جوانان و دانشجویان، سرکوب خواسته های برابری طلبانه زنان، دستگیری روشنفکران، روزنامه نگاران و فعالان سیاسی، گسترش شکنجه در زندانهای جمهوری اسلامی و تلاش همراه با ایجاد رعب و وحشت به منظور به ندامت کشاندن زندانیان سیاسی و عقیدتی، اعمال وحشیانه ترین انواع شکنجه در مورد دستگیر شدگان مقاوم که از آن جمله شکنجه وحشیانه زنده یاد خانم زهرا کاظمی که منجر به قتل این روزنامه نگار شد، همچنین گسترش مبارزه آزادیخواهانه مردم ایران که مهمترین آن خیزشهای شبانه در خرداد و تیر ۱۳۸۲ بود، از جمله رویداد هائیکست که بر اساس تضاد عمده جامعه ما به وقوع پیوسته است.

در آبان ماه سال گذشته و در هنگامی که موج گسترش یابنده جنبش دانشجویی سرنوشت نظام را به چالش کشیده بود، سید علی خامنه ای در روز ۲۰ آبان در دیدار با سران رژیم با زبان تهدید بزرگی گفت: «البته مواجه شدن با مشکلات بزرگی که قوای سه گانه نتوانند، نخواهند، نکنند، اونوقت مواجه شدن با این مشکلات با نیروی خود مردم خواهد بود که این رو امیدواریم

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۶

هیچ وقت پیش نیاد که رهبری احساس احتیاج کنه که بایستی نیروی مردم رو وارد میدان کنه، برای این که یک مشکل را برطرف بکنه و یا یک کار بزرگی رو تحقق ببخشه.» کار بزرگی که خامنه ای مدعی تحقق بخشیدن آن می شود همان روانه کردن نیروهای بسیج، انصار حزب الله و سایر نیروهای سرکوبگر رژیم به خیابانها برای سرکوب جوانان و مردم ایران و دستگیریهای گسترده است. وگرنه از ولی فقیه درمانده نظام نباید انتظار ارایه هیچ سیاست کلان بر غلبه بر بحران داشت.

انتخابات شوراهای اسلامی در روز ۹ اسفند ۱۳۸۱

مهمترین رویداد سیاسی در دو سال گذشته انتخابات شوراهای اسلامی در ۹ اسفند ۱۳۸۱ بود. این رویداد تمامی عوامفربیههای چندین سال گذشته را نقش بر آب کرد و دوره جدیدی را در رویدادهای ایران آغاز نمود.

انتخابات شوراهای اسلامی در روز ۹ اسفند ۱۳۸۱ با تحریم بی سابقه مردم یک شکست فاجعه بار برای کل رژیم بود.

تحریم بی سابقه انتخابات شوراهای اسلامی و پیامد های آن نشان دهنده عمق و وسعت بحران است که در ایران جریان دارد. این نمایش انتخاباتی در مرحله اول یک شکست مفتضحانه برای ولایت خامنه ای است. ولی فقیه با کسب حدود ۳۴ تا ۴۰ درصد آرای دارندگان حق رای نمی تواند برای «ولی امر مسلمین جهان» پیروزی هر چند ناچیز در مقابل اصلاح طلبان قلابی باشد. طرفداران ولی فقیه که این بار تحت عنوان «ائتلاف آبادگران ایران اسلامی» وارد بازی انتخاباتی شدند، هر چند برنده این بازی انتخاباتی شدند، اما تحریم مردمی آنچنان گسترده بود که حتی چند برابر کردن آرا که همواره در جمهوری اسلامی در مورد انتخاباتها به کار می رفته این بار نتوانست بر این افتضاح سیاسی پرده نمایشی «شرکت گسترده امت همیشه در صحنه» بکشد. تعداد آرای نفر اول تهران که بنا به آمار دستکاری شده حدود ۴ درصد در صد دارندگان حق رای می باشد اهمیت شکست رژیم در انتخابات شوراهای اسلامی و پیروزی تحریم را می توان در اعتراف گسترده به شکست پروژه اصلاح طلبی قلابی از طرف مدافعان آن که مردم را به شرکت در انتخابات فراخواندند دید. همه جناحهای حکومتی و نیروهای گوناگون مدافع دوم خرداد

در پیرامون و بیرون از حکومت مردم را به شرکت در این انتخابات ضد دموکراتیک فراخواندند. برای نمونه جمعی از فعالان ملی مذهبی در باره انتخابات شوراها بیانیه ای در ۳۰ بهمن ۱۳۸۱ صادر کردند. در این بیانیه آمده است: «ما (جمعی از فعالان ملی - مذهبی) نامزد اختصاصی نداریم. با این حال از هم میهنان مجدداً دعوت می کنیم با آگاهی کامل از ضرورتها، توانمندیها و موانع شوراها با تنظیم سطح توقعات خود از الگوی موجود شوراها در ایران به استقبال انتخابات بروند و به نامزدهای دارای صلاحیتهای چهارگانه یادشده رای دهند.» خانمها و آقایان «حمید احراری - محمد بسته‌نگار - محمد بهزادی - مسعود پدram - حبیب‌الله پیمان - مجید تولایی - سعید درودی - علیرضا رجایی - تقی رحمانی - حسین رفیعی - رضا رئیس طوسی - احمد زیدآبادی - عزت الله سحابی - حسین شاه‌حسینی - هدی صابر - امیر طبرانی - رضا علیجانی - شهین علوی - محمود عمرانی - مهدی غنی - مرتضی کاظمیان - فاطمه گوارابی - محمد ملکی - محمد محمدی اردهالی - سعید مدنی - مرضیه مرتاضی» این بیانیه را امضا کرده اند.

در بیانیه دیگر به تاریخ اول اسفند ۱۳۸۱ آقایان «جمشید اسدی، بابک امیرخسروی، بیژن حکمت، محمدرضا درویش، احمد سلامتیان، عبدالکریم لاهیجی، مهدی ممکن» اعلام کردند که: «شرکت در نامزدی و انتخابات گامی در جهت افزایش مشارکت سیاسی نهادمند مردم است که با استفاده از فرصتهای موجود و ادامه تجربه شوراها، علاوه بر آنکه تحولی در ساختار نظام و قدرت سیاسی متمرکز به وجود می آورد، زمینه بسیار وسیعی برای پیدایش و پرورش نخبگان سیاسی و اجتماعی برون آمده از بطن جامعه و انهم در فرآیندی انتخاباتی به شمار می آید.»

یک روز قبل از انتخابات ۵ گروه سیاسی شامل «حزب دموکراتیک مردم ایران - سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) - جمهوریخواهان ملی ایران - سازمان سوسیالیستهای ایران - فراکسیون متحد» در یک بیانیه اعلام کردند که: «ما همه ایرانیان و به ویژه زنان، جوانان و مزد بگیران را دعوت می کنیم که با مشارکت در انتخابات نهم اسفند ماه به نامزد هایی رای دهند که دارای نگاه دموکراتیکتری به شوراهای شهری هستند و آمادگی پاسخ گویی به رفتار و تصمیمهای خود در برابر شهروندان را دارند. ما همگان

را فرامی خوانیم که با رای به نامزد های مستقل دمکرات، نامزدهای نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی و نیز نامزد های اصلاح طلبی که علاوه بر توان کارشناسی در اداره امور شهر، در موضع گیریهای خود برای مصالح عمومی و نه مصالح جناحی برتری قائل هستند به آزمون دیگری برای نیل به دمکراسی و حقوق شهروندی تحقق بخشند.»

پاسخ مردم به این فراخوانها بسیار گویا بود، اما ولی فقیه که پیام این دهنکجی را بهتر از هر کس دریافت کرده بود تصمیم گرفت هزینه این شکست را با کسترش هر چه بیشتر سرکوب و را اندازی گسترده بیدادگاهها از حساب مردم بپردازند.

اظهار نظراتی که پس از این شکست صورت گرفته بسیار گویاست.

روز یکشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۲ سایت «امروز» گفت و گوی اکبر منتجبی با سعید جباریان را منتشر کرد. سعید جباریان در این گفت و گو می گوید: «چرا اصلاح طلبان باید «دستکش مخملین سفید» برای «مشت آهنین» باشند؟ این کار خوبی است که بیچک استتاری برای پوشش سیمهای خاردار بشوند؟»

روز چهارشنبه ۵ شهریور ۱۳۸۲ خبرگزاری دولتی ایسنا بخشی از صحبتهای بهزاد نبوی، نایب‌رئیس مجلس ارتجاع را که در نشست مجمع عمومی انجمن اسلامی مدرسین دانشگاهها بیان کرده را منتشر نمود.

بهزاد نبوی جباریان می گوید که با خاتمی شروع شد را «حرکت اصلاحی به عنوان تنها امتیاز مثبت کشور در این شرایط بحرانی» نام برد و افزود: «اما این حرکت نفسهای آخرش را می کشد.»

جلال جلالی زاده، نماینده مجلس از سندج در صحبتهایی خطاب به خاتمی که در روز ۱۲ مرداد ۱۳۸۲ در جلسه مشترک مجلس و دولت بیان کرد می گوید: «امروز کشور ما با داشتن تنها یک درصد از جمعیت جهان و در حالی که ۱۷ درصد ذخایر گاز جهان و ۹ درصد از ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد، در سال ۲۰۰۱ در میان ۱۶۰ کشور در ردیف ۱۵۳ قرار دارد. یک میلیون کودک از سوء تغذیه رنج می برند، ۶۸ درصد از شاغلان کشور زیر خط فقر زندگی می کنند، کودکان خیابانی، گسترش اعتیاد، فحشا و فقر و ... وی سپس ادامه می دهد که: «چه نظر سنجی را بپذیریم و یا نپذیریم بخش اعظم مردم قائل به دگرگونی ژرف و بنیادین در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هستند.»

در چنین شرایطی که با رای به نامزد های مستقل دمکرات، نامزدهای نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی و نیز نامزد های اصلاح طلبی که علاوه بر توان کارشناسی در اداره امور شهر، در موضع گیریهای خود برای مصالح عمومی و نه مصالح جناحی برتری قائل هستند به آزمون دیگری برای نیل به دمکراسی و حقوق شهروندی تحقق بخشند.»

پاسخ مردم به این فراخوانها بسیار گویا بود، اما ولی فقیه که پیام این دهنکجی را بهتر از هر کس دریافت کرده بود تصمیم گرفت هزینه این شکست را با کسترش هر چه بیشتر سرکوب و را اندازی گسترده بیدادگاهها از حساب مردم بپردازند.

اظهار نظراتی که پس از این شکست صورت گرفته بسیار گویاست.

روز یکشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۲ سایت «امروز» گفت و گوی اکبر منتجبی با سعید جباریان را منتشر کرد. سعید جباریان در این گفت و گو می گوید: «چرا اصلاح طلبان باید «دستکش مخملین سفید» برای «مشت آهنین» باشند؟ این کار خوبی است که بیچک استتاری برای پوشش سیمهای خاردار بشوند؟»

روز چهارشنبه ۵ شهریور ۱۳۸۲ خبرگزاری دولتی ایسنا بخشی از صحبتهای بهزاد نبوی، نایب‌رئیس مجلس ارتجاع را که در نشست مجمع عمومی انجمن اسلامی مدرسین دانشگاهها بیان کرده را منتشر نمود.

بهزاد نبوی جباریان می گوید که با خاتمی شروع شد را «حرکت اصلاحی به عنوان تنها امتیاز مثبت کشور در این شرایط بحرانی» نام برد و افزود: «اما این حرکت نفسهای آخرش را می کشد.»

جلال جلالی زاده، نماینده مجلس از سندج در صحبتهایی خطاب به خاتمی که در روز ۱۲ مرداد ۱۳۸۲ در جلسه مشترک مجلس و دولت بیان کرد می گوید: «امروز کشور ما با داشتن تنها یک درصد از جمعیت جهان و در حالی که ۱۷ درصد ذخایر گاز جهان و ۹ درصد از ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد، در سال ۲۰۰۱ در میان ۱۶۰ کشور در ردیف ۱۵۳ قرار دارد. یک میلیون کودک از سوء تغذیه رنج می برند، ۶۸ درصد از شاغلان کشور زیر خط فقر زندگی می کنند، کودکان خیابانی، گسترش اعتیاد، فحشا و فقر و ... وی سپس ادامه می دهد که: «چه نظر سنجی را بپذیریم و یا نپذیریم بخش اعظم مردم قائل به دگرگونی ژرف و بنیادین در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هستند.»

در چنین شرایطی که با رای به نامزد های مستقل دمکرات، نامزدهای نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی و نیز نامزد های اصلاح طلبی که علاوه بر توان کارشناسی در اداره امور شهر، در موضع گیریهای خود برای مصالح عمومی و نه مصالح جناحی برتری قائل هستند به آزمون دیگری برای نیل به دمکراسی و حقوق شهروندی تحقق بخشند.»

پاسخ مردم به این فراخوانها بسیار گویا بود، اما ولی فقیه که پیام این دهنکجی را بهتر از هر کس دریافت کرده بود تصمیم گرفت هزینه این شکست را با کسترش هر چه بیشتر سرکوب و را اندازی گسترده بیدادگاهها از حساب مردم بپردازند.

اظهار نظراتی که پس از این شکست صورت گرفته بسیار گویاست.

روز یکشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۲ سایت «امروز» گفت و گوی اکبر منتجبی با سعید جباریان را منتشر کرد. سعید جباریان در این گفت و گو می گوید: «چرا اصلاح طلبان باید «دستکش مخملین سفید» برای «مشت آهنین» باشند؟ این کار خوبی است که بیچک استتاری برای پوشش سیمهای خاردار بشوند؟»

روز چهارشنبه ۵ شهریور ۱۳۸۲ خبرگزاری دولتی ایسنا بخشی از صحبتهای بهزاد نبوی، نایب‌رئیس مجلس ارتجاع را که در نشست مجمع عمومی انجمن اسلامی مدرسین دانشگاهها بیان کرده را منتشر نمود.

بهزاد نبوی جباریان می گوید که با خاتمی شروع شد را «حرکت اصلاحی به عنوان تنها امتیاز مثبت کشور در این شرایط بحرانی» نام برد و افزود: «اما این حرکت نفسهای آخرش را می کشد.»

جلال جلالی زاده، نماینده مجلس از سندج در صحبتهایی خطاب به خاتمی که در روز ۱۲ مرداد ۱۳۸۲ در جلسه مشترک مجلس و دولت بیان کرد می گوید: «امروز کشور ما با داشتن تنها یک درصد از جمعیت جهان و در حالی که ۱۷ درصد ذخایر گاز جهان و ۹ درصد از ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد، در سال ۲۰۰۱ در میان ۱۶۰ کشور در ردیف ۱۵۳ قرار دارد. یک میلیون کودک از سوء تغذیه رنج می برند، ۶۸ درصد از شاغلان کشور زیر خط فقر زندگی می کنند، کودکان خیابانی، گسترش اعتیاد، فحشا و فقر و ... وی سپس ادامه می دهد که: «چه نظر سنجی را بپذیریم و یا نپذیریم بخش اعظم مردم قائل به دگرگونی ژرف و بنیادین در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هستند.»

بقیه از صفحه ۷

به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه است.

شورای نگهبان تحت امر خامنه ای با پیشدستی به راه اندازی دفاتر نظارتی در شهرهای کشور مبادرت ورزیده است. بدین ترتیب در این دوره در هزارتویی که می بایستی صلاحیت کاندیدها، قبل از نظر مردم، بررسی شود یک سد دیگر نیز اضافه شده است.

بر طبق قانون ضد دموکراتیک انتخابات، بررسی صلاحیت کاندیداها برعهده هیاتهای اجرایی است که زیر نظر وزارت کشور تشکیل می شوند. صلاحیت داوطلبان از طریق استعلام از وزارت اطلاعات، قوه قضاییه اداره ثبت احوال و نیروی انتظامی بررسی می شود. در نهایت نیز شورای نگهبان باید صلاحیت داوطلبان را براساس اطلاعات به دست آمده مورد تایید قرار دهد.

هدف شورای نگهبان از گذاشتن این فیلتر جدید این است که تا آن جا که می تواند از ورود هر فرد مساله ساز به مجلس هفتم جلوگیری کند.

نخستین واکنش وزارت کشور خاتمی دستور برخورد با دفاتر نظارتی به استانداران کل کشور بود. در مقابل شاهرودی رییس قوه قضاییه در برابر دستور وزارت کشور به کارکنان دستگاه قضاییه دستور داد تا در هر مورد با دفاتر نظارتی همکاری کامل کنند.

بدین ترتیب چشم انداز جدال درون حکومتی همچنان رشد یابنده خواهد بود و البته تا آنجا که به مردم مربوط است این نمایش انتخاباتی با تحریم گسترده روبرو خواهد شد.

در مواجهه با این چشم انداز که البته چالشهای بین المللی رژیم آن را تشدید می کند، خامنه با ادعای استقبال مردم در صدد است تا با رقم سازی و ارائه آمار دروغ بازار بی رونق انتخابات ولایتش را داغ نشان دهد.

بحران اقتصادی و گسترش فقر و بیکاری

مناسبات اقتصادی ایران مناسباتی سرمایه داری است. سرمایه داری ایران متکی بر دو پایه نفت و اقتصاد بازار سنتی رانت خوار است. بخش اصلی در آمد نفت صرف هزینه های نظامی، امنیتی و صدور ترور و ارتجاع می شود. بخش دیگری از این درآمد ها همراه با استثمار نیروی کار ایران به نقدینگی سرسام آور بخش خصوصی که اساسا در اختیار طرفداران «اسلام عزیز»، «تجار محترم» و البته آقا زاده های آنان

است، اضافه می شود. سهم مردم در این میان چیزی جز فقر، بی خانمانی، اعتیاد، فحشا، بیکاری و مهاجرت و درگیری نیست. تمام شاخصهای مهم اقتصادی نشان می دهد که بحران اقتصادی در ایران، بحرانی عمیق، نهادینه شده و ساختاریست.

اقتصاد ایران هم از جهت بحران ساختاری داخلی، هم از جهت بحرانهای اقتصادی بین المللی و هم از جهت شکل خاص این اقتصاد که اساسا بر قدرت بازار سنتی رانت خوار متکی است، به آن چنان وضع بحرانی رسیده که سران رژیم را وادار به اعلام هشدار می کند.

به گزارش خبرگزاری دولتی ایسنا روز سه شنبه ۷ مرداد ۱۳۸۲ اسحاق جهانگیری، وزیر صنایع و معادن می گوید: «در دهه های آینده کشور، با چالشهای جدی مواجه است. وی از نرخ بالای بیکاری و جوان بودن جمعیت کشور به عنوان یکی از این چالشها نام برد و گفت: جوان بودن جمعیت کشور یک فرصت است که اگر خوب با آن برخورد شود، کشور را با چالشی جدی مواجه می کند.»

جهانگیری می افزاید که: «محور رشد اقتصادی هشت درصدی باید توسعه ای صنعتی باشد و باید صادرات صنعتی کشور بیش از ۳۰ میلیارد باشد و سهم صنعت در تولید ناخالص ملی به حدود ۲۵ درصد برسد.»

نا گفته معلوم است که تحت این نظام ارتجاعی، امکان رشد ۸ درصد و رسیدن به سقف صادرات صنعتی ۳۰

میلیارد دلاری وجود نخواهد داشت. در شرایط کنونی نزدیک به ۲ درصد از صادرات غیر نفتی را صادرات صنعتی تشکیل می دهد. روز دوشنبه ۱۳ مرداد

۱۳۸۲ مسعود شکر الهی، مدیر کل دفتر بهبود تشکیلات و برنامه ریزی نیروی انسانی سازمان مدیریت و برنامه ریزی به خبرگزاری دولتی فارس می گوید: «از ۶/۳ میلیارد دلار صادرات غیر نفتی در ایران، تنها ۱/۹ درصد آن مربوط به صادرات محصولات با تکنولوژی بالا می باشد.»

سهم ایران در تولید صنعتی جهان بسیار ناچیز است و امکان رسیدن به صادرات ۳۰ میلیارد دلاری خواب و خیال ابلهانه ای بیش نیست. روز پنج شنبه ۹ مرداد ۱۳۸۲ عبدالمجید ریاضی، عضو شورای عالی صنایع الکترونیک ایران به خبرگزاری دولتی فارس می گوید: «سهم ایران در صنایع الکترونیک دنیا چیزی کمتر از ۰/۱ درصد است.»

بر اساس نتایج یک تحقیق که خبرگزاری دولتی ایسنا در روز دو شنبه

۲۰ مرداد ۱۳۸۲ شمه ای از آن را گزارش نمود «از ۳/۵ میلیون نفر شاغل بخش کشاورزی، کمتر از یک درصد تحصیلات دانشگاهی دارند.» و این در حالی است که بنا بر گزارش خبرگزاری دولتی کار در روز دوشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۸۲، مجید رزم آذر، رئیس امور تلفیق و هماهنگی امور اقتصادی و تسهیلات بانکی وزارت جهاد کشاورزی «در حال حاضر ۱۴۸ هزار تن از فارغ التحصیلان بخش کشاورزی بیکار هستند.»

مقایسه عملکرد تولید گندم در ایران و در جهان طی سالهای ۷۵-۱۳۴۰ نشان می دهد که میانگین عملکرد گندم در جهان ۸۷/۱ تن در هکتار و این رقم در ایران ۱ تن در هکتار بوده است.

علت این عقب ماندگی در چارچوب مناسبات سرمایه داری جهانی این است که بخش اصلی در آمد های کشور به جای سرمایه گذاری در بخش صنعتی و ایجاد اشتغال، صرف سیاستهای سرکوبگرانه و یا صدور ترور و یا با غارت، رانت خواری و دزدیهای نجومی به اندوختگی بخش خصوصی اضافه می شود.

بر اساس آمار سالیانه مرکز آمار ایران، نقدینگی بخش خصوصی در سال ۱۳۴۱ معادل ۱۴۴ میلیارد ریال، و در سال ۱۳۵۱ پراپر با ۴۰۰ میلیارد ریال بوده و در سال ۱۳۵۷ این رقم به حدود ۲/۵ هزار میلیارد ریال افزایش یافته است. طی سالهای پس از انقلاب

این افزایش ابعادی بسیار فراتر از حد تصور یافته است. حجم نقدینگی بخش خصوصی که در سال ۱۳۶۰ معادل ۵/۱ هزار میلیارد بوده در سال ۱۳۶۷ به بیش از ۱۵/۶ هزار میلیارد رسیده است، این رقم در سال ۱۳۷۲ معادل ۴۷/۵ هزار میلیارد ریال و در سال ۱۳۷۷ به

رقم ۱۷۰/۷ هزار میلیارد ریال و در سال ۷۹ به رقم بی سابقه ۲۵۶/۱ هزار میلیارد ریال رسیده است. خبرگزاری دولتی فارس در روز دوشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۸۲ از قول محمد طیبیان، استاد مرکز آموزش مدیریت و برنامه ریزی سازمان مدیریت و برنامه ریزی اعلام نمود که: «رشد ۳۰ درصدی نقدینگی، آتش به جان اقتصاد کشور زده است.»

چنین رشد سرسام آوری در نقدینگی بخش خصوصی به عنوان یکی از شاخصهای مهم اقتصادی، نشان دهنده میزان چپاول و غارتگری سران حکومت و متحدین بازاری و دلالان، سوداگران و اقا زاده های آنان است.

مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور یکی دیگر از فاکتورهایست که نشان دهنده نا امن بودن ایران از هر جهت می

باشد. این مهاجرت بزرگ همراه با بیکاری گسترده نشان می دهد که نظام جهل و سرکوب ولایت فقیه چگونه روی همه ی تاراجگران کشور ما را سفید کرده است. نبود امنیت اجتماعی، سیاسی و شغلی همراه با فقر امکانات پژوهشی و آموزشی و فقدان جو آزادانه اندیشه و پژوهش از دلایل اصلی چنین مهاجرتهایی که در موارد زیاد با هزینه های سرسام آور مادی و حوادث ناگوار جانی همراه است، می باشد.

بر پایه آمار صندوق بین المللی پول سالانه بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار ایرانی از کشور مهاجرت می کنند و ایران از نظر فرار مغزها در بین ۹۱ کشور در حال توسعه و توسعه نیافته جهان در مقام اول قرار دارد.

اکثریت قاطع مردم ایران که امکان مهاجرت ندارند در فقر و سیه روزی زندگی می کنند.

به گزارش روز دوشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۸۱ خبرگزاری دولتی ایسنا، سهیلا جلودارزاده در یگ گردهمایی کارگران می گوید: «۹۰ درصد ثروت در اختیار ۱۰ درصد افراد جامعه و ۱۰ درصد بقیه متعلق به ۹۰ درصد افراد جامعه است.»

در شرایطی که تعرض به سطح زندگی و معیشت مردم هر روز ابعادی غیر قابل تصور می یابد، وزارت کار دولت خاتمی با بی توجهی به خواست کارگران، هر سال درآمد واقعی آنان را با عدم افزایش واقعی حداقل دستمزد، کاهش می دهد.

روز دوشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۸۱ گردهمایی نمایندگان کارگران با حضور بیش از دو هزار تن در خصوص افزایش مزد برای سال ۱۳۸۲ در باشگاه ورزشی شرکت دخانیات ایران برگزار شد. در این گردهمایی کارگران با شعار «اعتصاب، اعتصاب» خواهان استفاده از تمام قدرت تشکلهای کارگری برای اصلاح نظام دستمزدها شدند و اعلام کردند که در جهت احقاق حقوق تمام کارگران با تمام تشکیلات کارگری، انجمنها و سندیکاها متحد شده و در کنار یکدیگر خواهیم بود.

بر طبق گزارش خبرگزاری دولتی ایسنا علیرضا محجوب، دبیرکل نهاد دولتی موسوم به خانه کارگر نیز برای کنترل خشم و نفرت کارگران از دولت و کارفرمایان که اولی پیشنهاد ۱۷ درصد و دومی پیشنهاد ۱۵/۵ درصد افزایش دستمزد کرده اند، گفت: «با توجه به

بقیه در صفحه ۹

بقیه از صفحه ۹

خواست عموم کارگران از خانه کارگر، ما به هیچوجه حاضر به مذاکره بر سر حداقل دستمزد کمتر از ۳۰ درصد نیستیم»

اما در روزهای پایانی سال ۱۳۸۱ که تعیین حداقل دستمزد کارگران برای سال ۱۳۸۲ عمده ترین مسأله کارگران و مزد بگیران بود خبرگزاری دولتی جمهوری بر اساس مصوبه شورای عالی کار بعدا اعلام کرد که: «حداقل دستمزد کارگران به طور متوسط ۱۶٫۷۵ درصد افزایش یافت»

این افزایش ناچیز با توجه به نرخ بالای تورم و بحران حاد اقتصادی بسیار کمتر از خواست کارگران و حتی کمتر از پیشنهاد خانه کارگر که یک نهاد دولتی است می باشد.

در مقابل تمامی ظلم و ستمگری نظام حاکم نسبت به کارگران و مزدبگیران، این نیروی بزرگ اجتماعی کشور ما به اشکال مختلف به مبارزه و مقاومت می پردازد. در نتیجه تلاش و مبارزه کارگران ایران و افشاگریهای مقاومت ایران و سایر نیروهای تریخخواه در سازمان بین المللی کار، در سال گذشته رژیم تن به کنترل و نظارت نمایندگان سازمان بین المللی کار بر شرایط کارگران داد. کارگران از عقب نشینی رژیم استقبال کرده و خواستار به رسمیت شناختن تشکلهای مستقل کاری و حذف سازمانهای دولتی از زندگی اجتماعی کارگران شدند. این خواست به یک چالش جدی برای رژیم تبدیل شده است.

کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

زنان ایران بیش از نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند که تحت شدید ترین نوع آپارتاید جنسی قرار دارند. زنان ایران در دوران حیات رژیم جمهوری اسلامی به اشکال مختلف در مقابل تبعیضهای مختلف مقاومت مبارزه کرده اند. یکی از اشکال پیشروی زنان، تلاش آنان در زمینه اموختن دانش و ورود به مراکز عالی آموزشی بوده که این خود نشان دهنده توانائیهای زنان کشور است. اما به علت سیاستهای تبعیض آمیز رژیم، زنان ایران نمی توانند بر اساس کیفیت و توانایی خود وارد بازار کار شوند.

به گزارش روز سه شنبه ۷ مرداد ۱۳۸۲ خبرگزاری دولتی ایسنا زهرا شجاعی، مشاور خاتمی و رییس مرکز امور مشارکت زنان می گوید: «نرخ بیکاری زنان نسبت به سال ۷۶، ۲۶/۱ افزایش داشته است.»

با وجود افزایش کیفی توانائیهای زنان ایران طی چند دهه اخیر، مشارکت آنان در حیات سیاسی و اجتماعی کشور نسبت به مردان در سطح پائینی قرار دارد.

بر اساس بعضی آمار منتشر شده در رسانه های دولتی در حال حاضر در ایران تنها ۸۰۰ شاعر و هنرمند زن، ۲۰۰ زن مؤلف، ۳۰۰ زن مسئول در امور نظامی و سیاسی، ۸۰۰ زن عضو شوراهای شهر و روستاها، ۴۰۰ زن ناشر و ۴۰۰ نشریه با مدیر مسئولی زنان وجود دارد. این ارقام نشان دهنده تبعیض آشکار است که در ایران تحت حاکمیت ولایت فقیه در مورد زنان وجود دارد.

شاگردان و دانشجویان خمینی حرفهای او در مورد زنان را که روز ۱۲ خرداد سال ۱۳۴۲ گفت: «دستگاه جبار گمان کرد با زمزمه تساوی حقوق می تواند راهی برای پیشرفت مقاصد شوم خود که آن ضربه نهایی به اسلام است، باز کند. نمی داند که در آن صورت مواجهه به چه عکس العملهایی خواهد شد.» همواره در نظر و عمل مورد توجه قرار داده اند. بر اساس حرفهای خمینی که «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی» منتشر کرده، خمینی در مورد جایگاه زن در اندیشه هایش در اسفند سال ۱۳۴۱ می گوید: «دولت، مذهب رسمی کشور را ملعبه خود قرار داده و در کنفرانس ها اجازه می دهد که گفته شود قدمهایی برای تساوی حقوق زن و مرد برداشته شده. در صورتی که هرکس به تساوی حقوق زن در ارث و طلاق و مثل این ها که جزء احکام ضروری اسلام است، معتقد باشد و لغو نماید، اسلام تکلیفش را تعیین کرده است.» زنان ایران طی دوران حیات این رژیم ستمگر که خمینی آنان را بنیاد نهاده، «عکس العملهایی» که او بشارت آن را داده بود با تمام وجود حس کرده اند.

یکی از رایج ترین اشکال ستم بر زنان اعمال خشونت از طرف مردان است. به گزارش روز سه شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۸۲ خبرگزاری دولتی ایسنا بر اساس نتایج پژوهش خانم شایسته جهانفر، عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران: «۶۰/۶ درصد زنان ایرانی مورد همسرآزاری قرار می گیرند.»

در مقابل این بی عدالتها زنان ایران از پای ننشسته اند. آنان چه در مبارزه و مقاومت روزمره و چه در عرصه مبارزه سیاسی علیه رژیم، برای حقوق انسانی خود تلاش می کنند. این تلاشها و مبارزات همراه با فشار بین المللی دولت خاتمی

را مجبور کرد تا با شرط و شروطهایی که اصل تبعیض را منتفی نکند، و تنها برای کم کردن فشار بین المللی بر رژیم به این معاهده بپیوندند.

معاهده محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در سال در آذرماه ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) در ۳۰ ماده به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. این معاهده به منظور بحث درمجامع قانون گذاری به کشورهای جهان ابلاغ گردید. تا خردادماه ۱۳۸۰، ۱۶۸ کشور جهان به این کنوانسیون پیوسته و در چند کشور نیز سند آن را امضا کرده اند. از میان کشورهای اسلامی دوازده کشور از جمله ایران درمجامع قانون گذاری خود موضعی در این خصوص اتخاذ نکرده اند.

در نیمه دوم سال ۱۳۷۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی به ریاست خاتمی این معاهده را بررسی و در همان زمان پیوستن به آن را رد کرد.

در ۲۸ آذرماه ۱۳۸۰ دولت خاتمی، الحاق ایران به «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» را تصویب نمود. متن مصوبه هیات دولت به این شرح است: «الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان منوط به برقراری تحفظات و شرایط زیر نسبت به کنوانسیون مذکور، توسط دولت جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسید:

الف- جمهوری اسلامی ایران مفاد کنوانسیون مذکور را در مواردی که با شرع مقدس اسلام مغایرت نداشته باشد، قابل اجرا می داند.

ب- جمهوری اسلامی ایران خود را موظف به اجرای بند (ماده ۲۹ این کنوانسیون، در خصوص حل و فصل اختلافات از طریق داور و یا ارجاع به دیوان بین المللی دادگستری نمی داند.» این مصوبه در مجلس ارتجاع نیز به تصویب رسید و به شورای نگهبان ارجاع شد.

به گزارش رسانه های دولتی روز سه شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۸۲ (۱۲ اوت ۲۰۰۳) شورای نگهبان مصوبه مجلس ارتجاع مربوط به پیوستن به معاهده محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان را علیرغم موادی که مجلس برای حق تحفظ در آن گنجانده بود را خلاف شرع تشخیص داد. از نظر شورای نگهبان موارد خلاف شرع این معاهده بسیار زیاد است. با توجه به حکم بند دوم ماده ۲۸ معاهده که اشعار می دارد: «حق شرطهایی که با هدف و منظور این کنوانسیون سازگار نباشد پذیرفته نخواهد شد» بنابراین از نظر شورای نگهبان «دولت جمهوری اسلامی ایران

ملمز به پذیرش مفاد کنوانسیون در این موارد نیز می شود و لذا تجویز الحاق دولت به این کنوانسیون خلاف شرع» است.

بدین ترتیب زنان ایران یک بار دیگر دریافتند که این رژیم نمی تواند قدمی در جهت رفع تبعیض از زنان بردارد و مبارزه زنان برای رفع تبعیض به طور تنگاتنگ با مبارزه برای نفی این رژیم پیوند خورده است.

معاهده ۹۳+۲

سیاست خارجی نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه مبتنی بر صدور تروریسم و بنیادگرایی اسلامی است. رژیم ایران خود را «ام القرای» کشورهای اسلامی می داند و هدف استراتژیک ملاحهای حاکم ایجاد «اتحاد جماهیر کشورهای اسلامی» است. راهکارهای عملی در این سیاست بر محور بده بستانها، ساخت و پاختهای پشت پرده و استفاده از اهرم بنیادگرایی اسلامی برای باج گیری تعیین می شود. در شرایط کنونی این سیاست بر محور نا آرام کردن عراق و به دست آوردن زمان است.

یکی از ابزارهای پیشرفت این سیاست، استفاده از سلاحهای کشتار جمعی و به ویژه سلاح اتمی است. اما استفاده از این ابزار با توجه به تعهد رژیم ایران به معاهده منع گسترش سلاحهای اتمی نمی تواند به طور علنی و رسمی صورت پذیرد. رژیم طی دو دهه گذشته با تمامی قدرت در جهت ساخت و تهیه سلاح اتمی به طور مخفی تلاش کرده است که این تلاشها بارها از طرف مقاومت ایران افشا شده است. آخرین افشاکاری کمسیون روابط خارجی شورای ملی مقاومت در مورد پروژه های اتمی رژیم و منجمله پروژه نطنز که در بهمن سال گذشته خاتمی مجبور به اعتراف واژگونه به بخشی از آن شد، مورد توجه سازمان بین المللی انرژی اتمی قرار گرفت.

سرانجام پس از مدتی مذاکره و وقت تلف کردن رژیم، سازمان بین المللی انرژی اتمی در نشست اخیر خود تصمیم به تعیین مهلت برای شفاف کردن پروژه های اتمی رژیم گرفت. در برخورد اول بعضی از مسئولان رژیم به مخالفت با این تعیین زمان پرداخته و بعضی دیگر زمزمه تسلیم سرداده اند. ساخت و تهیه سلاح اتمی فقط و فقط به سود تحکیم نظام استبدادی ولایت فقیه و به ضرر منافع عالی مردم ایران است و هم از این رو ما باید از هر

بقیه در صفحه ۱۰

بقیه از صفحه ۹

تلاش سیاسی و اجتماعی به وسیله نهادهای بین المللی برای متوقف کردن رژیم در این زمینه استقبال کنیم.

چشم انداز تحولات

در مقابل بحران کنونی، آثار و عواقب آن که مردم ایران به ویژه کارگران، کارکنان، مزدگیران، زنان، جوانان و ... به طور روزمره هزینه آن را می پردازند، هیچ نیروی ترقیخواه و مردمی نمی تواند و نباید سکوت کند. گرایش و دستبندیهای مختلف تأثیر گذار در رویدادهای سیاسی هر یک بنا به مصالح، منافع و مطامع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی خود برای غلبه بر این بحران راه حلهایی ارائه می دهند. در مقابله با این وضعیت سه خط مشی وجود دارد.

۱- مدیریت بحران به وسیله باند ولی فقیه همراه با ساخت و پخت بین المللی برای تحقق این امر باند خامنه ای - رفسنجانی باید به اهداف زیر دست یابند.

اول - جنبش اجتماعی مردم ایران را کنترل و یا سرکوب کنند.

دوم - از طریق ساخت و پخت بین المللی، نیروهای مجاهدین در عراق، و به ویژه رهبری و مسئولان آنها را حذف فیزیکی کنند.

سوم - نیروهای دوم خردادی به اشکال قانونی و غیر قانونی از صحنه خارج کنند.

چهارم - ظرفیت آن را داشته باشند که ضمن حفظ حاکمیت، به طرفهای خارجی امتیازهای مورد درخواست را بدهند.

به نظر سیاست گذاران دربار خامنه ای حذف فیزیکی سازمان مجاهدین خلق و رهبری آن در عراق، نظام را برای ساخت و پخت بین المللی همراه با سرکوب داخلی و ادامه حیات توانمندتر می کند. برای همین است که به وقیحانه ترین شکل همه سران رژیم که خود نتوانسته اند این سازمان را نابود کنند، خواستار نابودی آن به وسیله آمریکا و انگلیس هستند. اما ولایت خامنه ای به علت فقدان توانایی و ظرفیت داخلی و بین المللی برای غلبه بر بحران انقلابی و جنبش گسترده زنان و مردان کشور ما چشم اندازی ندارد. ولی فقیه و ایادی او تنها می توانند با حربه سرکوب و توطئه و زد و بند به قیمت دادن امتیازات گوناگون به طرفهای خارجی، نقطه تعین تکلیف با

خود را روزانه به تاخیر اندازند. تمام قرائن و شواهد نشان می دهد که دستگاه ولی فقیه، در بحران انقلابی موجود ظرفیت و توان سیاسی، ایدئولوژیک، نظامی، اجتماعی و بین المللی حل مجموعه این مسایل را ندارد. پروسه ای که از دوم خرداد سال ۱۳۷۶ برای نظام ولایت فقیه آغاز شده بود، با جنگ در عراق و پیروزی نیروهای ائتلاف در ابعاد کلان تشدید شده و از این رو این احتمال تحقق این سناریو بسیار ضعیف است.

۲- دخالت مستقیم خارجی و اعمال حاکمیت از بالای سر مردم ایران این سناریو یکی از احتمالات است و بر روی آن برنامه ریزی و سرمایه گذاری می شود. از انتخاب جرج بوش، آقای رضا پهلوی برای نقش آفرینی در این سناریو اعلام آمادگی نموده و می تواند متحدان دیگری منجمله در درون و پیرامون حکومت هم پیدا کند.

آقای رضا پهلوی به طور صریح از راه حلی همچون افغانستان و عراق دفاع می کند. وی در پاسخ به سوالهای روزنامه ایتالیایی لا استامپا شماره چهار شنبه ۱۴ مه ۲۰۰۳ تحت عنوان «برای ایران نیز زمان تغییر فرارسیده است» می گوید: «پس از آزادی افغانستان از حکومت طالبان و سپس سرنگونی رژیم دیکتاتوری صدام حسین در عراق، زمان رهایی ایران نیز فرا خواهد رسید..... برکناری حکومت آیت الله ها، قدم دیگری در مبارزه با تروریسم در جهان که پرزیدنت جرج دبلیو بوش، ۲۴ ژوئن سال گذشته آغاز آن را اعلام کرده بود، است.»

برای تحقق این سناریو، نباید فکر کرد که فقط راه حلی نظامی مد نظر است، هر چند که این راه حل نیز کاملاً منتفی نیست. البته تحقق این سناریو، به هر شکل، چه مداخله مستقیم نظامی و چه اشکال دیگر با چالشها و تنگناهای فراوان مواجه است. اما این نکته را نیز باید مد نظر داشت که به علت تنفر و انزجار گسترده و عمومی از استبداد مذهبی حاکم بر ایران، مداخله آمریکا در افغانستان و عراق کمترین واکنش منفی و بیشترین واکنش مثبت را ایجاد کرده است. با توجه به این حقیقت و با توجه به بحران انقلابی موجود، از جهاتی اجرای این سناریو نسبت به افغانستان و عراق سهلتر است. بنابراین گرچه این سناریو نمی تواند منافع مردم ایران را تامین کند، اما اگر مردم ایران فقط و فقط در مقابل انتخاب این راه حل و یا ادامه حاکمیت

اول - هماهنگ کردن تمامی مبارزات مردم ایران که به اشکال مختلف علیه نظام حاکم جریان دارد و مداخله موثر در این مبارزات.

دوم - ارایه یک تصویر و طرح روشن در مورد دوران انتقال پس از سرنگونی رژیم تا انتقال حاکمیت به مردم که از طریق انتخابات مجلس موسسان برای تعیین نظام آینده و قانون اساسی آن صورت می گیرد.

سوم - فعالیت گسترده در خارج از ایران و استفاده از همه ی امکانات جهانی (مراجع بین المللی - دولتها - سازمانهای اجتماعی - نهادهای مدافع حقوق بشر - و...) بر اساس حفظ استقلال و رعایت موازین و اسلوبهای شناخته شده بین المللی در جهت هر چه منفرد کردن استبداد مذهبی حاکم بر ایران و گسترش مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم.

سازمان چریکهای فدای خلق ایران یک بار دیگر با تعهد به منشور خود بر سرنگونی نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه و ایجاد یک جمهوری دموکراتیک و عرفی پافشاری می کند.

پیروز باشید. مهدی سامع - ۲۸ شهریور ۱۳۸۲ - ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۳

(۱) - برای اطلاع از مواضع سازمان غیر انتفاعی «پروژه برای قرن جدید» به سایت این سازمان به آدرس زیر مراجعه کنید

www.newamericantury.org

(۲) - دیک چنی معاون رئیس جمهور امریکا پیش از این ریاست شرکت هالیبرتون را به عهده داشت.

قطعنامه

شورای عالی سازمان
چریکهای فدای خلق ایران
در حمایت از
تشکیل گروه تدارک فوروم
اجتمایی ایران

در صفحه ۱۲

رژیم جنایتکار حاکم بر ایران قرار گیرند، بدون تردید این سناریو را ترجیح می دهند.

ما تاکید می کنیم که با هرگونه دخالت نظامی خارجی و هرگونه جانشین سازی که اراده آزاد مردم ایران برای تحقق حاکمیت ملی را نفی کند، مخالفیم.

۳- سرنگونی رژیم از طریق قیام توده ای با مداخله و رهبری نیروهای ترقیخواه، همراه با استفاده اصولی از عوامل بین المللی با حفظ استقلال و بر اساس معیارهای شناخته شده بین المللی

این سناریو یکی از چشم اندازهای محتمل در تحولات آتی ایران است که زمینه های عینی مکفی برای تحقق آن وجود دارد.

در شرایط کنونی پاسخ به خواسته ها و نیازهای مردم ایران که از استانه انقلاب مشروطه تا کنون طی جنبشها و قیامهای گوناگون و با جانبازی میلیونها زن و مرد ایران زمین بیان شده، در گرو این است که نیروهای ترقیخواه، عدالت طلب و دموکراتیک کشور ما بتوانند در جنبش مردم ایران علیه استبداد مذهبی ولایت فقیه و برای تحقق یک نظام

دموکراتیک و سکولار نقش رهبری کننده و مداخله گر خود را اجرا نمایند.

مرزبندی قاطع با رژیم حاکم بر ایران و تمامی دسته بندیهای درون آن، اولین گام در جهت تحقق این امر است.

تمامی نیروها و افراد سیاسی و اجتماعی که از مبارزه قاطع با رژیم جمهوری اسلامی دفاع می کنند و هرگونه رابطه و تبلیغ با این رژیم را رد می کنند و هدف آنان استقرار یک جمهوری لائیک و دموکراتیک است، می توانند و باید تمامی تلاشها و کوششهای خود را هماهنگ کرده و

برای ایجاد یک جبهه همبستگی که بتواند به نیازهای این مرحله از مبارزه مردم ایران پاسخ گوید با جدیت وارد عمل شوند. در حقیقت در شرایطی که «جمهوری خواهی»، «دموکراسی» و «جدایی دین از دولت» به یک مساله عمومی که همه جا از آن صحبت می شود تبدیل شده، و در حالی که سقف اصلاح طلبان قلابی چیزی جز «مشروطه کردن ولایت فقیه» نیست، طرح جبهه و تلاش برای سامانمایی آن پروژه قطب بندی در جامعه پیرامون این خواسته های عمومی را به سرعت تسریع می کند.

در مقابل این جبهه وظایف مبرم زیر قرار دارد:

زنان در مسیر رهایی

لیلا جدیدی

نتیجه یک نظر خواهی در سایت زنان اوت ۲۰۰۳- طی یک نظر خواهی توسط سایت زنان، در مورد این که در رابطه یک مرد با زن تن فروش کدامیک باید مجازات شوند، بیشتر از ۴۹ درصد پرسش شوندگان اعتقاد دارند که هیچیک نباید مجازات شوند. نزدیک به ۲۸ درصد شرکت کنندگان در نظر خواهی فکر می کنند هم زن و هم مرد مشتری باید مجازات شوند. پانزده درصد به مجازات مرد مشتری و نزدیک به ۸ درصد به مجازات زن تن فروش رای داده اند.

بر اساس قوانین ایران، هر نوع رابطه جنسی خارج از چارچوب ازدواج، جرم شناخته شده و قابل مجازات است. با این همه به دلیل شرایط حاکم بر کار زنان تن فروش، اغلب آنها هستند که مجازات می شوند و عملاً در بسیاری از موارد مردان مشتری تحت تعقیب قرار نمی گیرند.

هنرپیشه هالیوود از طرف یونیسف به کنگو سفر کرد



۷ اوت، یونیسف- خانم جسیکا لنج، هنرپیشه معروف آمریکائی، از طرف یونیسف از مناطق جنگ زده شرق کنگو دیدن کرد. در این سفر او با کودکان سرباز، کودکان گرسنه و زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته بودند ملاقات نمود. او می گوید: "در سال گذشته آنقدر از اقدامات دولت آمریکا منزعج شده بودم که فکر کردم صدای ما در آمریکا و صدای بسیاری در جهان به گوش کسی نمی رسد" خانم لنج به خبرنگاران گفت: "این حوادث مرا شدیداً متأسف و عصبی کرده بود و وقتی این موقعیت از طرف یونیسف به من داده شد، فکر کردم حداقل می توانم حرکت مثبتی انجام دهم."

توضیح: در مناطق شمال شرقی کنگو جنگ همچنان ادامه دارد و نقض حقوق بشر به شکل وحشیانه ای در جریان است. سربازان و جنگجویان به شهروندان بی دفاع حمله می کنند و آنان را به قتل رسانده، اموالشان را تاراج کرده و حتی اجزای بدنشان را می خورند. بسیاری از زنان و دختران جوان

از ترس و یا شرم از تجاوزی که به آنان می شود سخنی نمی گویند. زنان توسط افرادی که تحت تاثیر مواد مخدر و یا مست هستند، مورد حمله قرار گرفته و با آسیب های سخت جسمی و روحی که به آنها وارد شده، به حال خود رها می شوند.

سفر جسیکا لنج به منظور آگاهی بخشدن و جلب توجه جهانیان به خشونت جنسی در این منطقه صورت گرفت. خانم لنس به خاطر بازی در فیلم های توتسی (۱۹۸۲) و آسمان آبی (۱۹۹۱) برنده دو جایزه اسکار شده است.

قتل دو زن پاکستانی بر سر یک جعبه شیرینی

۸ اوت، آسوشیتد پرس- در یکی از روستاهای واقع در شمال پيشاور، پسری یک جعبه شیرینی را از دست دختر جوانی می رباید. دختر گریه کنان به خانه رفته و از برادر بزرگتر خود کمک می خواهد. لحظاتی بعد پسر مزبور با دو دوست خود و همراه داشتن سلاح به منزل دختر جوان هجوم آورده و مادر و مادر بزرگ دختر را به قتل می رسانند.

توضیح: اعتراض زنان پاکستانی بویژه در نقاط دور افتاده در برابر زورگویی های مردان غالباً به حوادث فاجعه باری ختم می شود.

"مرا بکشید. می خواهم بمیرم"

۹ اوت، آسوشیتد پرس- مدد کاران در لیبریا می گویند هرگاه که جنگ از سر گرفته می شود تجاوز به زنان شدت می یابد، اما این بار به درجه ای رسیده است که دیگر قابل اندازه گیری نیست. مردان با چشمان از حدقه در آمده به یکایک خانه ها سر می زنند مردم را می زنند و می کشند و به هر زن یا کودکی تجاوز می کنند. هر دو طرف، هم سربازان چارلز تیلور رئیس جمهور و هم جنگجویان مخالف او مرتکب این اعمال می شوند.

ربکا، زن ۴۲ دو ساله ای که در حیاط منزل دوستش چادر زده و در آن زندگی می کند می گوید "آنها انسان نیستند". روز ۲۰ ژوئیه، وقتی او در حال راه رفتن و لالائی خواندن برای کودکش بود و دختر ۱۴ ساله دوستش نیز آنجا حضور داشت، سربازان دولتی به خانه او می ریزند. سربازان با یک چکش به سرش می کوبند و لباسهایش را بر تنش پاره می کنند. در این حال دختر ۱۰ ساله اش گریه کنان در دامن مادرش چنگ انداخته و مادرش را فریاد می کند. وقتی مردان درمی یابند مادر دوران ماهیانه خود را طی می کند، او را به

استقرار داشتند. آنان شعار می دادند "استعمار گران انگلیسی از اینجا بروید." و "سربازان انگلیسی به زنان تجاوز می کنند." خود ۶۵۰ زن از مناطق روستائی شمال تا به حال گفته اند که آنها هنگامی که به چوپانی، آوردن آب و یا جمع کردن چوب مشغول بودند، توسط سربازان انگلیسی مورد تجاوز قرار گرفته اند.

خشونت علیه زن در فرانسه

۱۵ اوت، رویتر- مرگ هنرپیشه فرانسوی، خانم ماری ترینتان، که در نتیجه ی خشونت دوست پسر او روی داد، اعتراضات بسیاری را در کشوری که از هر ۱۰ زن یک تن به طور روزانه مورد خشونت قرار می گیرد، بر انگیزد. در هر ۵ روز یک زن مورد خشونت همسر یا دوست پسر خود قرار می گیرد. بنا به گفته یک بررسی دولتی در سال ۲۰۰۲، خشونت علیه زنان در میان طبقات مرفه و مردم کم درآمدتریکسان است. خانم موری دومونیک سورمن، رئیس فداراسیون ملی همبستگی زنان می گوید "بیش از یک و نیم میلیون زن در فرانسه از طرف شریک زندگی خود مورد آزار فیزیکی، جنسی و روانی قرار می گیرند."

دختران افغانی و بازی فوتبال



۱۹ اوت، رویتر- دختران افغانی علاقه زیادی به بازی فوتبال دارند. اگرچه بسیاری از خانواده ها مخالف آن نیستند که دخترانشان به این ورزش روی آورند اما هیچگونه امکاناتی در اختیار آنان قرار ندارد.

زنان روسی و ازدواج اینترنتی

۲۰ اوت، رویتر- زنان جوان در کشور روسیه که برای رهایی از زندگی و موقعیت اسفناکی که در شهر های کوچکتر دارند، از طریق آژانسهای اینترنتی به دنبال همسر می گردند تا آنان را از این شرایط نجات دهند. بسیاری از این آژانسها پس از دریافت پول، آنان را با وعده های دروغ برای سالها سرگردان می کنند.

بقیه در صفحه ۱۲

طرفی پرتاب کرده و کودک را با زور از مادرش جدا کرده و به زمین پرتاب می نمایند و سپس به طرز وحشیانه ای به او تجاوز می کنند. ربکا می گوید وقتی تجاوز به دختر ۱۰ ساله اش تمام می شود، کودک غرق در خون، استفراغ و مدفوع بود. مادر گریه کنان ادامه می دهد. آنان به دخترم تا سرحد مرگ تجاوز کردند. همچنان که جسد کودک ده ساله بر زمین افتاده بود مرد دیگری به دختر ۱۴ ساله تجاوز می کند.....

اینجا کمتر زنی پیدا می شود که به او بارها تجاوز نشده باشد ربکا روی زمین زانو زده و فریاد می زند "مرا بکشید. می خواهم بمیرم"

اعتراض زنان آسیائی به خرید و فروش دختران

۱۱ اوت، رویتر- بیش از هزار زن از بنگلادش و ۷ کشور آسیائی دیگر با برتن کردن تن پوش سیاه و به دست گرفتن شمع، به تظاهرات خاموشی در پایتخت این کشور اقدام کردند. این تظاهرات در اعتراض به ستم بر زنان و قاچاق آنان به کشورهای دیگر بود. توضیح: بیش از ۲۲۵ هزار زن هر سال از این ۸ کشور بطور قاچاق خرید و فروش می شوند. در این کشورها، ۷ میلیون نفر مبتلا به بیماری ایدز هستند.

خشونت علیه زنان و بیماری

ایدز

۱۳ اوت، دیدبان حقوق بشر- دیدبان حقوق بشر از دولت اوگاندا خواست افرادی که مرتکب خشونت علیه زنان می شوند را مجازات کند. سازمان مزبور گفت که این خشونت ها عامل اصلی بالارفتن بیماری ایدز در این کشور است. یک زن در دادگاه شهادت داد شوهرش که مبتلا به ایدز بود با کنک زدن او را وادار به داشتن سکس کرد و زن گوش او را با دندان کند اما مرد همچنان که در حال مرگ بود از برادرش خواست به زدن او ادامه دهد.

توضیح: در این کشور زنان به خاطر فقدان امکانات اقتصادی، به زندگی با مردانی که آنان را با خشونت وادار به انجام رابطه جنسی بدون محافظت از خطر ایدز می کنند، ادامه می دهند.

سربازان انگلیسی به زنان کینائی تجاوز کرده اند

۱۴ اوت، رویتر- گروهی از زنان کینائی به همراه کودکانشان در مقابل دفتر مامورین انگلیسی در نایروبی اقدام به تظاهرات کردند. آنها گفتند که این کودکان فرزندان سربازان انگلیس هستند که به مدت سه دهه در آنجا

قطعنامه شورای عالی سازمان چریکهای فدای خلق ایران در حمایت

از تشکیل گروه تدارک فوروم اجتماعی ایران

- نظر به این که سازمان ما از همان ابتدای شروع اعتراضات خیابانی، همزمان با برگزاری کنفرانس سال ۱۹۹۹ سازمان تجارت جهانی در سیاتل (آمریکا)، آن را آغاز دوران جدیدی برای ساختن دنیای دیگر تلقی کرد و در حد توان خود در جنبشهای بدیل جهانی سازی شرکت نمود.

- نظر به این از نظر ما فورومهای اجتماعی شکل سامانیایی جنبش بدیل جهانی سازی در شرایط کنونی است.

- نظر به این، سازمان ما، قبل از تشکیل گروه تدارک فوروم اجتماعی ایران، به شکل سازمانی در گردهماییها و فورومهای اجتماعی جهانی و منطقه، منجمله در گردهمایی پورتو الگره، فلورانس، آتن و... شرکت فعال داشت و در این مسیر به ضرورت ایجاد فوروم اجتماعی ایران پی برد.

شورای عالی سازمان چریکهای فدای خلق ایران اعلام می کند که:

۱- ما تشکیل گروه تدارک تدارک فوروم اجتماعی ایران را یک گام مهم در جهت سامانیایی فوروم اجتماعی ایران می دانیم و از آن حمایت می کنیم.

۲- ما از فعالان سازمان و فعالان جنبش ترقیخواه ایران و سازمانهای اجتماعی ایرانی می خواهیم که به هر شکل ممکن از گروه تدارک فوروم اجتماعی ایران حمایت کرده و با شرکت عملی در فعالیتهای فوروم به پیشرفت کار گروه تداک در جهت ایجاد فوروم اجتماعی ایران یاری رسانند.

۳- ما همچنان بر این اعتقاد هستیم که منفرد کردن نیروهای بنیادگرا در فورومهای اجتماعی یکی از وظایف مهم نیروهای پیشرو، سوسیالیستی و ترقیخواه است. به نظر ما فوروم اجتماعی ایران هنگامی می تواند به یک نیروی اجتماعی جدی تبدیل شود که با سازماندهی نیروهای گوناگون ترقیخواه ایرانی، از خواستههای دمکراتیک و عدالت طلبانه مردم ایران حمایت کرده و بتواند این خواستهها را در مجامع فورومهای جهانی طرح و آن را به یک مسله مهم این فورومها تبدیل کند.

شورای عالی سازمان چریکهای فدای خلق ایران

۲۰ سپتامبر ۲۰۰۳

زن در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۱

اسب ات را همیشه خودت زین کن

۲۱ اوت، تگزاس، رویتر- خانم کانی ریوز، اسب سوار معروف که نزدیک به ۷۰ سال از زندگی اش را صرف آموزش اسب سواری به بیش از ۳۰ هزار دختر کرده بود، در سن ۱۰۱ سالگی در اثر افتادن از اسب جان سپرد. دختراردوئی که او را در آن به آموزش اسب سواری می پرداخت، در باره او گفت: "تگزاس یکی از باارزترین داراییهای خود را امروز از دست داد. زنی که قدرت و کاراکتر او به بزرگی ایلاتی بود که در آن برای ۱۰۲ سال زیست". خانم ریوز علاوه بر اسب سواری، به دختران آتکاء داشتن به نیروی خود را آموخته و تکیه کلام او "اسب ات را همیشه خودت زین کن" بود.

زنان چریک در لیبریا

۲۲ اوت، آسوشیتد پرس- زنان در لیبریا بطور سیستماتیک تحت تجاوز و آزار سربازان دولتی قرار می گیرند. از این رو تعدادی از آنان با اونیفورم های ویژه چریکی و در دست گرفتن کلاشینکف، به گروه های چریکی پیوسته و همراه سربازان بی مزد دولتی که از طریق تاراج اموال مردم امرار معاش می کنند، می جنگند. یک فرمانده مرد می گوید آنها نیز همان تعلیماتی که ما دیده ایم گرفته اند. یک زن فرمانده به نام مستعالماس سیاه نیز می گوید: "زنان هم می توانند مانند مردان بجنگند. برخی از مواقع حتی بهتر از مردان. او می گوید اگر بخواهد از آنچه که سربازان دولتی با او کرده اند بگوید گریه اش می گیرد.

یکی از مردان در پاسخ به گزارشگری می گوید که هرگز با زنان چریک ازدواج نمیکنند زیرا "زندگی اش را ریسک خواهد کرد. در سال ۱۹۹۷ زمانی که تیلور رئیس جمهور این کشور گشت، یک لشکر از زنان سرباز را آموزش داد و ۴ سال پیش هنگامی که جنبش اصلی لیبریا برای مبارزه سلاح به دست گرفت زنان از اولین کسانی بودند که به آن پیوستند. بسیاری از زنان از جمله کسانی هستند که به خود یا خانواده اشان تجاوز

شده است. گروه های چریکی، زن عضو را بیشتر تحسین می کنند و می گویند آنها دیسپلین بیشتری از مردان دارند. مشروبات الکلی نمی نوشند و ماموریتهای خود را بیشتر از مردان جدی می گیرند.

دختران هندی محروم از مدرسه

۶ سپتامبر، یونیسف- خانم کارول بلامی، نماینده یونیسف در یک کنفرانی مطبوعاتی گفت: بیش از ۶۵ میلیون کودک دختر در سراسر جهان از رفتن به مدرسه محروم هستند که بیش از نیمی از این تعداد در کشور هند زندگی می کنند. او از دولت هند خواست که این مشکل را مورد توجه ویژه ای قرار دهد. با این حال خانم بلامی رشد تعداد زنان با سواد از ۳۹ درصد به ۵۴ درصد طی سالهای ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ را گام مثبتی دانست.

او گفت اگر ما سریعاً در سواد آموزی دختران عمل نکنیم با نسل دیگری از دختران جوان که در فقر، بی عدالتی، بیماری و ستم زندگی می کنند روبرو خواهیم گشت.

آموزش و پرورش دیگر معلم زن استخدام نمی کند

۱۲ سپتامبر، ایسنا- رییس سازمان آموزش و پرورش شهر تهران با اعلام این که ۷۰ درصد معلمان شهر تهران زن هستند، گفت: برای ایجاد توازن جنسیتی نیروی انسانی و به دلیل بی‌نیازی به معلم زن، تا چند سال آینده فقط معلم حق التدریس مرد جذب می‌شود. نصرت‌الله جواهری پور همچنین به خبرنگار «آموزش و پرورش» ایسنا گفت: آموزش و پرورش مطلوب باید دارای معلمان جوان و توانا باشد. او گفت آموزش و پرورش شهر تهران در سال تحصیلی جدید به معلمان زن جز در تعداد محدودی از رشته‌های کار و دانش و فنی و حرفه‌ای نیاز ندارد. به گفته وی آموزش و پرورش شهر تهران در اغلب رشته‌ها از جمله تجربی و ریاضی، به حدود ۳ هزار نیروی حق التدریس مرد نیازمند است.

سرمقاله ---

بقیه از صفحه ۳

داخل و چه در خارج، تمایل اندکی برای صاف کردن مسیر ناکجاآباد "اصلاحات" نشان می دهند. از این رو در برخورد به مساله ی قدرت و حفظ "نظام"، تنها دو راهکار عملی می تواند در دستور کار "دوم خرداد" قرار بگیرد: نخست به چالش گرفتن باند رقیب در فرصت باقیمانده و دیگری به سازش رسیدن با آن. هر راه حل میانه ی دیگر، مفهومی جز ادامه ی وضع موجود که "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی را در آستانه ی حذف کامل قرار داده است، نمی تواند داشته باشد.

راهکارنخست که استفاده حداکثر از کلیه ظرفیتهای اختیارات قانونی دولت و مجلس و به کار انداختن اهرمهای فشار غیردولتی مانند مطبوعات، تشکلهای وابسته و جز آن را به عنوان پیش شرط با خود یدک می کشد، بی تردید برای نیرویی که نقش خویش را در رادیکالترین صورت به عنوان سپربلای "نظام" می بیند و تعریف می کند، جاذبه ی چندانی ندارد. زیرا شروع یک جنگ تمام عیار و همه جانبه ی قدرت، شلیکی است که به خوبی می تواند به عقب کمانه کرده و هر دو جناح را به یک اندازه هدف خود قرار دهد. بویژه آنکه نیروی بالقوه ای که از این فرصت سود جسته و در برابر مجموع "نظام" تقویت یابد نیز به گونه ی انکارناپذیری حضور خویش را در هر گاهی که توانسته یادآوری نموده است.

دومین راه حل، یعنی قانع یا وادار نمودن جناح ولایت فقیه به سازش و گرفتن امتیازاتی از آن، به اهداف "دوم خرداد" نزدیکتر و از سوی دیگر برای آن واقعی و عملی تر، می نماید. دو مولفه ی افزایش فشارهای داخلی و خارجی، به پندار "اصلاح طلبان" می تواند گرایش باند رقیب به پذیرش "اصلاح طلبان" در همان نقش پیشین خود را سمت و سو دهد. از همین روست که بخشی از تلاشهای کنونی آنان، پیرامون اثبات عدم توانایی جناح ولایت برای اداره ی امور به صورت یکه و مطلق تمرکز یافته است. امروز مطالبه ی حداکثر "دوم خرداد"، چیزی ست که تنها اندکی پیش از این، آنرا به عنوان "حاکمیت دوگانه" مزاحم انگاشته و نفی می کردند. رهبران "دوم خرداد" به صراحت فواید چنین شرایطی به ویژه در نظر به شرایط بین المللی و تهدید روی آوردن اروپا و آمریکا به آلترناتیوی خارج از رژیم یکدست جمهوری اسلامی را در هر فرصتی به همواردان خود یادآور می شوند.

تمامی تاکتیکهای کهنه یا نو "دوم خرداد"، در کادر استراتژی سازش می تواند بدون اندک نگرانی در باره ی پیامدهای آن، به دست گرفته شده و در خدمت تحقق هدف توازن کفه ی قدرت قرار بگیرد. نامه نویسی به خامنه ای، کناره گیری، رفراندوم، لایحه کشی، اصلح قانون اساسی و جزآن، از این جمله هستند که بدون آنکه به طور مستقل تأثیری در موازنه قدرت در این یا آن پهنة بگذارند، عوامل اصلی در راس هرم قدرت را فعال کرده و به چاره جویی وادار می سازند. تکرار سناریویی که به تکیه زدن حجت الاسلام خاتمی به کرسی ریاست جمهوری انجامید، تحت شرایط جدید خط مشی است که پایوران اصلی "دوم خرداد"، بدان نظر دوخته اند.

آمایش سرزمین و روستاهای خالی از سکنه

م. حبیبی

در اکثر کشورهای جهان توجه به توسعه ملی هماهنگ، تقسیم موزون اعتبارات عمرانی و درآمدی از جمله شاخص های مهم در برنامه ریزی توسعه ملی به شمار می رود. امری که طی حاکمیت ۲۴ ساله رژیم مذهبی حاکم بر ایران کاملاً نادیده گرفته شده است، بگونه ای که این عدم توجه در عرصه ی آمایش سرزمین، خود را در تغییر یافت جمعیتی شهری و روستایی به خوبی آشکار کرده است. جمعیت شهری و روستایی طی چهار دهه با تغییرات فراوانی روبرو بوده است. بیشترین این تغییرات تحت حاکمیت مذهبی حاصل شده است. محور عمده این تغییرات نیز به کاهش چشمگیر جمعیت روستایی در ایران بر می گردد.

آمایش سرزمین، روشی شناخته شده و قابل استفاده برای کاهش عدم تعادل های منطقه ای در هر کشوری است، با توجه به اینکه رد پای طرح های قانونی که آمایش سرزمین را در ایران تحت پوشش قرار می دهد، در برنامه توسعه اقتصادی رژیم به چشم می خورد، ولی با این وجود، درهم ریختگی و عدم تعادل منطقه ای در ایران به وضوح قابل مشاهده است.

گزارشی که اخیراً توسط مرکز آمار ایران داده شده است، این در هم ریختگی را چنین تشریح می کند: "بررسی میزان پراکندگی در روستاهای کشور نشان می دهد که روستاهای دارای صد خانوار جمعیت، بیش از هشتاد درصد کل تعداد آبادیهای کشور را به خود اختصاص داده اند که ۳۱ درصد کل جمعیت روستایی و ۳۸/۳ درصد خانوار بهره بردار روستایی در آنها ساکن هستند. از این رو سهم قابل ملاحظه ای از جمعیت بهره بردار روستایی که سهم عمده ای در تولید کشاورزی را نیز به عهده دارند، در روستاهای کوچک (تا صد خانوار) اسکان دارند."

براساس این گزارش، جمعیت عشایری کشور نیز بر اثر اجرای طرح اسکان عشایر کاهش قابل ملاحظه ای یافته است. دامداری از عمده فعالیت های عشایر در ایران محسوب می شود.

تعداد آبادیهای کشور نیز کاهش قابل ملاحظه ای را تجربه کرده است. بخش عمده ای از آبادی ها خالی از سکنه شده است. براساس آخرین سرشماری

مهاجران را نیروی کار جوان تشکیل می دهد.

این گزارش می افزاید: "۱۳ درصد از روستاهای ایران در حد خیلی فقیر طبقه بندی شده و ۳۸ درصد آنها نیز فقیر محسوب می شوند، در این میان تنها چهل درصد از روستاها را می توان از حیث فراهم بودن و تنوع منابع در آمدی، در حد خوب و دارای درآمد مناسب دانست."

در زمینه تاثیر گذاری این وضعیت در رژیم غذایی روستاییان این گزارش می افزاید: "براساس مطالعاتی که در انستیتو تحقیقاتی تغذیه ای و صنایع کشور صورت گرفته طی ده سال گذشته دو نوع تحول عمده در سید غذایی خانوار روستایی رخ داده است. در این دوره کمیت و وزن سید کاهش داشته و یک جایجایی نیز پدیدار شده است."

بررسی ها نشان می دهد وزن گوشت و لبنیات، سبزی و میوه در سید غذایی خانوار روستایی کاهش یافته و جای خود را به کالاهای نشاسته ای، چربی و قند داده است. مطالعات این انستیتو نشان می دهد بیست درصد جامعه توانایی اقتصادی به منظور سیری شکم

دیگر نیمی از مردم ایران برای تامین نیازهای سلولی خود با مشکل مواجه هستند.

در خصوص وضعیت درآمدی روستاییان، مدیر کل دفتر برنامه ریزی توسعه روستایی اوضاع را این گونه تشریح می کند. براساس آخرین آمار موجود، متوسط درآمد یک خانوار روستایی در سال، برابر با ۵۸ درصد متوسط درآمد یک خانوار شهری است، در حالی که متوسط هزینه یک خانوار روستایی در سال برابر ۶۵ درصد یک خانوار شهری است. این مساله از سوی بیانگر سطح پایین درآمد و هزینه خانوار روستایی است، از جانب دیگر بالاتر بودن نسبت هزینه در قیاس با درآمد، گویای سطح پایین زندگی و رفاه اجتماعی در روستاهاست.

توزیع درآمد و ثروت میان دهکهای درآمدی نیز نشان از وضعیت نامناسب روستاها دارد.

در خصوص نیروی انسانی و اشتغال در روستاها نیز شاخصهای موجود حاکی از پایین بودن سهم مهارت نیروی کار در روستاهاست. گزارش دفتر برنامه ریزی توسعه روستایی حاکیست که سالانه حدود ۵۵۰ هزار نیروی کار جدید به بازار کار روستایی اضافه می شود. قدرت مطلق افزایش اشتغال روستایی طی دوره ۱۳۶۵-۱۳۷۵، سالانه معادل هفتاد هزار نفر بوده که سهم بسیار اندکی در پاسخگویی به نیاز جامعه روستایی داشته است. کاهش نسبت شاغلان روستایی به کل شاغلان کشور از ۹/۴۵ درصد به ۴۰ درصد طی دوره مذکور از دیگر نشانه های ضعف ساختاری اشتغال در فضاهای روستایی است.

وضعیت موجود در کشوری پدید آمده است که از لحاظ آب و هوا و شرایط اقلیمی در بهترین شرایط قرار گرفته است. در حالیکه بازار واردات بی رویه و قاچاق در عرصه محصولات کشاورزی بسیار رواج دارد- آنهم زیر نظر مقامات- بسیاری از کشاورزان برای فروش محصولات خود دچار مشکلات جدی هستند.

بسیاری از برنجکاران و چایکاران علیرغم قول دولت مبنی بر خرید تضمینی محصولات، هرساله با مشکلات روبرو می شوند. تداوم چنین سیاست های از جانب پایوران رژیم باعث شده است که عرصه تولید کشاورزی، خالی شده و جای آنرا وارد کنندگان و دلالان، که نقش آفرینان اصلی در عرصه اقتصاد دلالی هستند پر کنند.

خود را ندارند، و حدود پنجاه درصد دیگر برای تامین سیری سلولی (دریافت کالری ها و ویتامینهای مورد نیاز)، دچار مشکل هستند. به عبارت

صورت گرفته در سال ۱۳۷۵، بیش از ۵۷ هزارو ۷۰۷ آبادی در ایران خالی از سکنه شده اند که این رقم طبق نمونه گیری های سالهای اخیر، به بیش از ۶۲ هزار آبادی رسیده است. هر چند کشاورزی محور کاری اغلب روستاهاست، اما کشت سنتی و بی بهره بودن از وسایل و تکنولوژی جدید کشاورزی، بهره بری کاری در این بخش را پایین آورده است.

حدود ۴۷ درصد ساکنان روستاها را بی سوادان مطلق تشکیل می دهند که متوسط سن آنها بالاتر از ۵۰ سال است، با این حال از بین با سوادان نیز ۳/۵۱ درصد آنان فقط تحصیلات ابتدایی دارند.

آخرین سرشماری های صورت گرفته در ایران نشان می دهد که طی دهه ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵، بیش از دو میلیون و هشت صد هزار روستایی از روستای های محل اقامتشان مهاجرت کرده اند.



www.iran-archival.com

ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره‌ی به هزار سال مبارزه فرهنگی (۴۱)

اسماعیل وفا یغمایی

در باره تیموریان

از هم گسیختگی اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در پایان دوران مغولان و وجود دولت‌های ریز و درشتی که هریک در گوشه‌ای از ایران بساط حکومت را علم کرده و به غارت مردم و جنگ علیه یکدیگر مشغول بودند و عدم حکومتی متمرکز و قدرتمند، بالای تیمور و سلسله او را متوجه ایران کرد.

تیموریان به مدت صد و پنجاه سال در بخش‌های مهمی از ایران زمام حکومت را در دست داشتند. با هجوم تیمور به ایران، مردم ایران بار دیگر پس از دوران پر وحشت و ظلم مغولان در گرداب‌های خونین کشتارها و فجایع فراوان فرو رفتند. دوران تیموریان بخصوص در هنگام حیات تیمور دوران اوجگیری ترور عمومی، ویرانی شهرها و روستاها و فقر و گرسنگی و در بدری مردم بود. پس از مرگ تیمور با احاطه شدن برخی از شاهان و شاهزادگان تیموری در فرهنگ و روحیات ایرانی این مساله مقداری تعدیل شد. دوران تیمور مانند دوران چنگیز تاثیراتی گذرا و تاثیراتی ماندگار بر جای نهاد که در آینده و در بررسی فرهنگی و ادبی به آن اشاره خواهد شد. تیموریان بر خلاف چنگیزیان، از آغاز مسلمان و اهل تسنن بودند و در بررسی تاریخ ایران همین مساله برخی از مورخان سطحی نگر و علاقمند و متعصب در مذهب را نسبت به تیمور و تیموریان دچار خوشبینی و گذشت کرده است. بساط قدرت تیموریان با مرگ سلطان حسین بایقرا در هم پیچیده شد ولی یکی از اخلاف تیمور بنام بابر که در فرغانه حکمروا بود توانست با غلبه بر افغانستان و بدخشان و هند و فتح آگره و دهلی سلسله‌ای را در هند بنیاد گذارد که تا سال ۱۸۵۷ میلادی دوام آورد. از زمره پادشاهان تیموری هند باید از بابر، اکبر شاه، جهانگیر، شاه جهان، اورنگ زیب و... یاد کرد، دربار پادشاهان تیموری هند از اصلی‌ترین مراکز تجمع ادیبان و شاعران پارسی زبان بود.

سلسله قراقویونلو (سیاه گوسفندان)

۸۱۰ - ۸۷۳ هجری، ۱۴۰۷ - ۱۴۶۹ میلادی

۱ - قرا یوسف ابن قرا محمد، ۸۱۰ - ۸۲۳ هجری. قرا یوسف از امیران دربار جلایریان بود که در هنگام هجوم امیر تیمور با شکست دادن سلطان احمد جلایر بر عراق عرب مسلط شده بود. با حمله تیمور به سرزمین تحت سلطه قرا یوسف، او به مصر گریخت و سلطان مصر او و سلطان احمد جلایر را به زندان افکند. پس از مرگ تیمور قرا یوسف به آذربایجان آمد و با چند جنگ بر آذربایجان مسلط شد. در ادامه کار او توانست دیار بکر، عراق عرب، نواحی شروان، گرجستان، سلطانیه ساوه، قزوین و... را به قلمرو خود و پسرش پیر بذاق منضم کند. او در سال ۸۲۳ هجری در هنگام لشکر کشی برای جنگ با شاهرخ تیموری در گذشت. او و پسرش پیر بذاق مجموعاً چهارده سال بطور مشترک حکومت کردند.

۲ - اسکندر ابن قرا یوسف، ۸۲۳ - ۸۳۹ هجری. دوران او به جنگ با شاهرخ تیموری گذشت و سرانجام با شقه شدن نیروهایش و تمایل برخی از نزدیکانش به شاهرخ تیموری، از جمله برادرش جهانشاه دچار ضعف گردید و در بیست و پنجم شوال سال ۸۴۱ هجری به دست پسر خود قباد کشته شد.

۳ - جهانشاه ابن قرا یوسف ۸۳۹ - ۸۷۲ هجری. او وابسته به دربار تیموریان بود و از جانب شاهرخ تیموری حکومت او تأیید شد. دوران او دوران وسعت و عظمت دولت قراقویونلو ست. جهانشاه قراقویونلو شعر میسرود و به شاعران و هنرمندان علاقه فراوان داشت با این همه مردی سخت کش و بیرحم بود، از جمله در فتح اصفهان در سال ۸۵۶ هجری دستور کشتار و قتل عام مردم اصفهان را صادر کرد. مدتی از روزگار جهانشاه در جنگ با پسرانش حسن و پیر بذاق گذشت او موفق شد حسن را شکست داده و پیر بذاق را به قتل برساند. خورشید اقبال جهانشاه با ظهور حسن بیگ - اوزون حسن - از میان قبیله آق قویونلو - گوسفند سبیدان - در محاق فرو رفت. جهانشاه در سال ۸۷۲ هجری در جنگ با سپاهیان حسن بیگ کشته شد. از او مسجد کبود تبریز به یادگار مانده است.

۴ - حسنعلی میرزا ۸۷۲ - ۸۷۳ هجری. او آخرین امیر سلسله قراقویونلو ست. حسنعلی میرزا در دوران پدرش به مدت بیست و پنج سال

زندانی بود و چون از زندان بیرون آمد و بر تخت سلطنت نشست دچار روان پریشی بود و مشاعر درستی نداشت. دوران کوتاه حکومت او به قتل و کشتار امیران و نزدیکانش گذشت و در سال ۸۷۳ هجری با شکست از حسن بیگ و نیروهای آق قویونلو، در همدان به دست اغورلو محمد پدر زن اوزون حسن کشته و دفتر حکومت قراقویونلو با او بسته شد.

در باره سلسله قرا قویونلو

قرا قویونلوها ترکمانانی گوسفند چران بودند که همراه با لشکر کشی مغولان به ایران، از اطراف دریاچه آرال به ایران کوچ کردند و بعد از شروع ضعف ابوسعید بهادر قدرتی کسب کردند. آنان مردمانی جنگجو و سوار کارانی ماهر بودند که بر پرچم‌های خود گوسفند سیاهی را نقش میکردند و به همین دلیل به قرا قویونلو معروف بودند. ترکمانان قرا قویونلو شیعه مذهب بودند و از جمله به دلیل تضاد مذهبی، با تیمور و جانشینانش که مذهب تسنن داشتند همیشه در حال جنگ بودند. پادشاهان سلسله قرا قویونلو از سال ۸۱۰ تا ۸۷۳ هجری، ۱۴۶۹ میلادی بر بخش‌هایی از ایران حکومت کردند.

سلسله آق قویونلو (سبید گوسفندان)

۸۷۲ - ۹۲۰ هجری، ۱۴۶۸ - ۱۵۱۴ میلادی

۱ - امیر حسن بیگ ابن علی ابن قرا عثمان ۸۷۲ - ۸۸۲ هجری. امیر حسن نوه قرا عثمان بایندری از همراهان و یاران امیر تیمور بود که به دلیل قد بسیار بلندش به اوزون حسن - حسن دراز - مشهور شده بود. در ابتدا او ریاست قبیله را از دست برادر خود بیرون آورد و چون مادرش یکی از شاهزاده خانم‌های مسیحی از خاندان یونانی امپراطور طرابوزان بود با آخرین امپراطور این ناحیه متحد شد و کاترینا برادر زاده امپراطور را به ازدواج خود در آورد و بر قدرت خود افزود. او از کاترینا یک پسر و دو دختر پیدا کرد که مارتا یا علمشاه خاتون یکی از دخترانش به ازدواج شیخ حیدر صفوی در آمد و از این ازدواج شاه اسماعیل صفوی بنیاد گذار سلسله صفویان زاده شد.

دوران اوزون حسن به جنگ با سلطان محمد ثانی پادشاه عثمانی، پادشاهان قرا قویونلو و سلطان ابوسعید تیموری گذشت و اوزون حسن توانست مملکت وسیعی را که از آناتولی تا عمان وسعت داشت به زیر سیطره خود در

آورد. در دربار او کتابخانه بزرگی وجود داشت و بنا به روایت نویسنده «روضه السلاطین» پنجاه و هشت تن در کتابخانه او کار میکردند. اوزون حسن در سال ۸۸۲ هجری تفلیس را فتح کرد و در رمضان همین سال در تفلیس در گذشت.

۲ - سلطان خلیل ابن امیر حسن ۸۸۲ - ۸۸۳ هجری. پس از اوزون حسن، پسرش سلطان خلیل بجای او بر تخت سلطنت نشست ولی دوران حکومت او دوامی نکرد و در سال ۸۸۳ هجری در جنگ با برادرش یعقوب بیگ که فرمانروای دیار بکر بود در نزدیکی خوی شکست خورد و در چهاردهم ربیع الاخر سال ۸۸۳ هجری به قتل رسید.

۳ - یعقوب بیگ ابن حسن بیگ ۸۸۳ - ۸۹۶ هجری. او پادشاهی خوشگذران و عشرت طلب بود یعقوب بیگ در سال ۸۹۳ هجری به یاری فرخ یسار پادشاه شروان با سلطان حیدر صفوی پدر شاه اسماعیل جنگید و او را کشت و فرزندان سلطان حیدر را که خواهر زادگان او بودند به اسارت گرفت و در قلعه اصطخر زندانی کرد. یعقوب بیگ در یازده صفر سال ۸۹۶ هجری در گذشت.

۴ - بایسنقر ابن یعقوب، ۸۹۶ - ۸۹۷ هجری. بعد از فوت سلطان یعقوب پسر ده ساله اش بایسنقر زمام حکومت را در دست گرفت اما برخی دیگر از امیران آق قویونلو به مخالفت برخاسته و برادر او مسیح را پادشاه خواندند. در جنگ بین دو جناح، مسیح و شمار زیادی از امیران و شاهزادگان طرفدارش کشته شدند و تنها رستم نواده امیر حسن از مرگ نجات یافت. در کشاکش‌های بعدی سرانجام بایسنقر از هواداران رستم شکست خورد و به نزد پادشاه شروان فرخ یسار گریخت.

۵ - رستم ابن مقصود ابن حسن بیگ، ۸۹۷ - ۹۰۲ هجری. او فرزندان شیخ حیدر صفوی، سلطانعلی، اسماعیل و ابراهیم را از زندان آزاد کرد و به کمک سلطانعلی، بایسنقر را که در دربار شروان بود کشت. در ادامه ماجرا، رستم از بالا گرفتن کار فرزندان شیخ حیدر نگران شد و فرزندان شیخ حیدر را مریدانشان به سوی اردبیل گریختند. رستم سیاهی به تعقیب ایشان فرستاد و سپاهیان او موفق شدند سلطانعلی را به قتل برسانند. رستم در سال ۹۰۲ هجری به دست پسر عمویش احمد بیگ که بر علیه او شوریده بود به قتل رسید.

بقیه در صفحه ۱۹

جستند.^۲ این مناطق توسط هوایماهای آمریکایی و بریتانیایی کنترل شده و تقریباً به طور روزانه بمباران می شدند. پس از آن که بازرسان سازمان ملل در سال ۱۹۹۸ تحت فشار ایالات متحده از عراق خارج شدند، متوسط تناژ ماهانه بمب از ۰۲۵/۰ تن به پنج تن رسید. تحت این شرایط هوایماهای آمریکایی و بریتانیایی تحت نام حمله به سیستم دفاع هوایی عراق به همه چیز حمله می کردند. بین سال های ۲۰۰۰-۱۹۹۱، هوایماهای جنگنده آمریکایی و بریتانیایی بیش از ۲۸۰۰۰ پرواز جنگی بر فراز عراق انجام دادند. مقامات سازمان ملل به طور مستند نشان داده اند که این بمباران ها به طور مرتب غیرنظامی ها و زیربنای اساسی و هم چنین احشام را هدف قرار می داده اند.

محاصره اقتصادی: یک نسل کشی تمام عیار

پس از جنگ، عراق کماکان تحت محاصره کامل اقتصادی که از سوی سازمان ملل در سال ۱۹۹۱ اعمال شده بود، باقی ماند. این محاصره اقتصادی تا اجرای کامل قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت از سوی عراق لازم الاجرا باقی ماند.^۳ اما، از آن جایی که پروسه تأیید نمودن همکاری های عراق روندی کاملاً دلخواهی و سراسر هو و جنجال از آب در آمد، از این رو محاصره اقتصادی عملاً می توانست تا مدت زمان نامحدودی ادامه یابد.

نتیجه این محاصره اقتصادی یک فاجعه تمام عیار بوده است. تا پایان سال ۱۹۹۳ اقتصاد عراق زیر فشار خردکننده محاصره اقتصادی به یک پنجم سطح آن در سال ۱۹۷۹ کاهش یافت، و در سال ۱۹۹۴ از آن هم پایین تر رفت. جیره بندی ها تنها کفاف یک سوم تا حداکثر نیمه ماه را می داد.

^۲ منطقه پرواز ممنوع در شمال مدار ۳۶ درجه و در جنوب مدار ۳۲ قرار می گرفت. این قطعنامه خواستار اجرای موارد زیر از سوی عراق بود:

- پایان دادن به همه برنامه های تولید و توسعه سلاح های شیمیایی، بیولوژیک و هسته ای،
- نابود کردن تمامی موشک های دوربرد،
- قبول یک سیستم بازرسی که بتواند بر همکاری های عراق مهر تأیید بزند،
- پذیرش علامت گذاری های مرزی سازمان ملل بین عراق و کویت،
- پرداخت غرامت جنگی به کویت، و
- بازگرداندن اسراء و غنایم جنگی به کویت.

حقه بازی برای توجیه تداوم اشغال بخشی از عراق

در خلال درگیری، ایالات متحده از پیشروی به سوی بغداد صرف نظر نمود و ترجیح داد که در حاشیه بصره و ناصریه متوقف شود. ظاهراً ایالات متحده امیدوار بود که شکست عراق منجر به سرنگونی صدام به وسیله یک کودتا و بر سر کار آمدن فرد قدرتمندی خواهد شد که طرفدار آمریکا باشد. ایالات متحده به نیروهای سیاسی ای که ممکن بود تحت هر سناریوی دیگری به صحنه سیاسی کشور رانده شود هیچ گونه اعتمادی نداشت. برای مثال، ایالات متحده از آن بیم داشت که جنوب عراق که اکثریت جمعیت اش را شیعه ها تشکیل می دهند، در صورت جدایی تحت نفوذ ایران درآید. از سوی دیگر، هرگونه استقلال رسمی برای کردها نیز بی تردید این خطر را در پی داشت که همسایه شمالی را، یعنی کشور ترکیه و مهم ترین رژیم وابسته به آمریکا در منطقه که به بی رحمانه ترین شکل خواست کردها را برای استقلال سرکوب می کند، بی ثبات سازد.

در حالی که جورج بوش (پدر) شورش در جنوب عراق را با فراخوان دادن به مردم برای گرفتن امور به دست خویش تحریک نمود، اما انبوه نیروهای اشغالگر آمریکایی که در منطقه حضور داشتند صرفاً تماشاگر خاموش سرکوب شورش مردم در جنوب باقی ماندند. به همین منوال، هنگامی که نیروهای عراقی کردها را تا مرز ترکیه تعقیب نمودند، این کشور مرزهای اش را به روی کردها بست و مانع از ورودشان گردید.

عملکرد ایالات متحده در این دو رخداد آن چنان حساب شده بود که بتواند با سرهم بندی های تهوع آوری از این وقایع برای توجیه تجاوز دائمی اش به استقلال عراق سوء استفاده کند. قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت که در آوریل ۱۹۹۱ به تصویب رسید، از عراق می خواهد که از سرکوب اقلیت ها خودداری کند، اما خواهان هیچ گونه اقدام نظامی برای حصول اطمینان در اجرای مفاد این قطعنامه پیش بینی نمی شود. اما، در عوض ایالات متحده و بریتانیا از این قطعنامه برای تحمیل منطقه "پرواز ممنوع" بر عراق سود

خواهد نمود تا با زیرپا نهادن محاصره اقتصادی سازمان ملل این کالاهای حیاتی را وارد سازد. عدم دستیابی به چنین وسایلی باعث کمبود آب آشامیدنی سالم برای اکثریت جمعیت کشور خواهد شد. کمبود آب آشامیدنی سالم به نوبه خود اگر به شیوع بیماری ها نینجامد، دست کم باعث ازدیادشان خواهد شد. این گزارش در ادامه می افزاید که، "کلر از جمله مواد شیمیایی است که در لیست کالاهای ممنوعه برای صدور به عراق قرار دارد، و گزارش های جدید حاکی از آن است که عرضه کلر در کشور دچار کمبود شدید گشته است." سپس در این گزارش چنین نتیجه گیری می شود که اگرچه کمبود آب آشامیدنی کاملاً مشهود است، اما در حال حاضر خطر "قطع آبی" آن وجود ندارد، و احتمالاً شش ماه و یا بیشتر طول خواهد کشید که سیستم به طور "کامل در هم بریزد".

یک ماه بعد از شروع بمباران ها، این مسئله در گزارشی که از سوی "آژانس اطلاعات دفاعی" منتشر شد، بی پرده تر بیان گشت. "شرایط به ویژه در مراکز عمده شهری که توسط نیروهای ائتلاف بمباران شده اند، برای بروز بیماری های واگیردار کاملاً فراهم است... مشکلات جاری در زمینه بهداشت همگانی عبارت از کمبود داروهای پیشگیرنده، کاهش توانایی های لازم در امر جمع آوری و دفن زباله، سیستم تصفیه و توزیع آب آشامیدنی، تأمین الکتریسته و کاهش توان پیشگیری از بروز بیماری هاست. تمامی مناطق شهری عراق که بمباران شده اند با مشکلات مشابهی دست به گریبان اند."

ایالات متحده بیش از یک میلیون بمب و راکت (مجموعاً بیش از ۳۴۰ تن) که در پوسته های شان از اورانیوم فرسوده استفاده شده، بر جنوب عراق فروریخت. این مسئله بعدها از دیاد سرسام آور سرطان و نقص جنین را باعث شد. البته ایالات متحده هیچگاه به ارتباط میان استفاده از اورانیوم فرسوده و ازدیاد بیماری سرطان و نقص جنین اذعان نموده است. اما، دولت های اروپایی که شکایات سربازان شان را که از جنگ یوگسلاوی بازگشته بودند بررسی می کردند، به وجود آلودگی شدید تشعشعات رادیواکتیو در کوزوو اقرار نموده و آن را ناشی از استفاده از گلوله های ساخته شده از اورانیوم فرسوده دانستند.

مقاله حاضر، که اقتباسی است از کتاب "در پشت پرده تجاوز نظامی به عراق" (Behind the Invasion of Iraq) مدتی پیش از آن که تجاوز نظامی امپریالیست ها به عراق آغاز شود، تهیه شد. کتاب مزبور حاصل کار گروه تحقیق مسایل اقتصاد سیاسی بوده و توسط انتشارات ماتلی ری ویو منتشر گشته است. این مقاله در شماره اول از دوره ۵۵ ماهنامه ماتلی ری ویو (ماه می ۲۰۰۳)، صص ۴۹-۲۰ چاپ شده است.

در هنگام ترجمه، به منظور روان تر شدن متن، تمامی مطالبی که در داخل پرانتز آمده بود به زیرنویس منتقل شده است. (ب. محله)

چرا عراق؟ (۳)

علل تخریب سیستماتیک ساختارهای زیربنایی عراق

بمباران عراق روز شانزدهم ژانویه ۱۹۹۱ آغاز شد. نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده به جای تمرکز بر اهداف نظامی و سعی در بیرون راندن نیروهای عراقی از کویت، از همان ابتدا با بمباران های سنگین به طور سیستماتیک به تخریب ساختارهای زیربنایی عراق پرداختند که ویران نمودن نیروگاه های برق، شبکه های مخابراتی و تصفیه خانه های آب آشامیدنی و سیستم آب رسانی و فاضلاب را شامل می شد. بمباران های وحشیانه به مدت یک ماه ادامه یافت، بدون آن که هیچ نیروی زمینی جهت به انجام رساندن هدف اعلام شده ایالات متحده به کویت فرستاده شود.

هیچ تردیدی نیست که ایالات متحده از عواقب بمباران هایی با چنین ابعادی به خوبی آگاه بود. این نکته به ویژه در اسناد اطلاعاتی که اخیراً غیر-سرّی اعلام شده اند، کاملاً آشکار است. سند موسوم به "آسیب پذیری سیستم تصفیه آب آشامیدنی عراق" مورخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ (یعنی یک هفته پس از شروع بمباران ها) دلایل بمباران تأسیسات تهیه و توزیع آب آشامیدنی عراق را برمی شمرد. "عراق متکی بر واردات ماشین آلات و مواد شیمیایی لازم برای تصفیه آب آشامیدنی مورد نیازش است... در شرایطی که منابع داخلی برای جایگزین ساختن قطعات یدکی این ماشین آلات و یا تأمین مواد شیمیایی مورد نیاز وجود ندارد، عراق سعی

^۱ توانایی چنین فرد مفروضی در کنترل اوضاع منوط به حفظ نیروی نظامی زنده صدام حسین، یعنی گارد جمهوری بود که برای دفاع از بغداد در اطراف شهر موضع گرفته بود.

بقيه از صفحه ۱۵

اگرچه "کمک های بشردوستانه" از تحریم ها معاف گشته بودند، اما کمیته محاصره اقتصادی سازمان ملل که می باید این کالاها را جهت ارسال به عراق ترخیص می نمود، در واقع هیچ گونه تعریف مشخص و طبقه بندی شده ای در باره کالاهای تحریم شده نداشت. مدتی بعد ایالات متحده و بریتانیا در تلاش برای خنثی نمودن انتقادهای فزاینده به رژیم تحریم های اقتصادی و هم چنین برای پیشدستی زدن به روسیه و فرانسه، قطعنامه ۹۸۶ شورای امنیت را عرضه نمودند. براساس این قطعنامه، عراق مجاز به فروش مقدار معینی نفت می شد که عواید حاصل از آن به حسابی که زیر کنترل سازمان ملل بود واریز گشته؛ و عراق می توانست از این محل حساب کالاهای اساسی مورد نیازش را، که تازه آن هم می باید توسط شورای امنیت به طور دقیق بررسی و تصویب گردد، خریداری نماید.

ایالات متحده، اما، تلاش نمود تا تعریف کالاهای ضروری را صرفاً به مواد غذایی و دارو محدود ساخته و از واردات اقلام مورد نیاز برای تأمین آب آشامیدنی، تأمین بهداشت، تولید برق، و حتا وسایل دارو سازی جلوگیری نماید. از جمله اقلامی که توسط وتوی ایالات متحده، با این بهانه که می توانند مصرف نظامی داشته باشند، از لیست خارج شد می توان از مواد شیمیایی، ابزار آزمایشگاهی، مولدهای برق، ابزار مخابراتی، آمبولانس (به این بهانه که مجهز به وسایل مخابراتی است)، و حتا مداد (به بهانه داشتن گرافیت) و بسیاری اقلام دیگر نام برد. ایالات متحده و بریتانیا تنها در اوایل سال ۲۰۰۲ مانع از ورود حجم بزرگی از کالا به ارزش ۵/۳ میلیارد دلار شدند. حتا این نیز تمام مسئله را شرح نمی دهد، زیرا در بسیاری موارد توقیف برخی کالاها باعث می شد که آن کالاهایی هم که اجازه صدور یافته بودند کاملاً بی مصرف شوند.

اکنون میست (لندن) که خود یکی از مدافعان پر و پا قرص سیاست های آمریکا در قبال عراق است، وضعیت این کشور را در سال ۲۰۰۰ این گونه توصیف نموده بود:

"محاصره اقتصادی هر لحظه زندگی تک-تک عراقی ها را زیر ضرب قرار می دهد. در بصره که دومین شهر بزرگ عراق است، برق به طور متناوب قطع و وصل می گردد، و در زمانی هم که وصل است چندان اعتمادی به آن نیست. دود

مولدهای فرسوده و خودروها هم چون ابری ذخیم آسمان شهر را فرا گرفته است. آب لوله کشی اسپهال آور است، اما تعداد اندکی توانایی خریدن آب بطری را دارند. به دلیل ویران شدن زیرساخت سیستم فاضلاب، برکه های آبگند سراسر شهر را فراگرفته است. این گندآب ها به همراه آلودگی های دیگر باعث نابودی بخش بزرگی از ماهی های شط العرب شده و آن چه هم که از نسل ماهی ها باقی مانده قابل خوردن نیست. دولت قادر به سمپاشی بر علیه حشرات نبوده و در نتیجه حشرات، و بالطبع بیماری هایی که آن ها ناقل اش هستند، به شدت افزایش یافته است."

"عمده خدمات دولتی که زمانی به وسعت در دسترس همگان بود، اکنون ناپدید شده است. به دلیل عدم وجود مواد شیمیایی لازم برای حفظ آثار باستانی، آن چه که حفاری شده است اکنون به شکل دردناکی باید دوباره در زیر خاک مدفون گردد. از شبکه آبیاری و زهکشی که توسط دولت به خوبی نگهداری می شد امروز چیزی باقی نمانده است، که نتیجتاً بخش اعظم بهترین زمین های کشاورزی کشور به خاطر خشکی و یا نمک بیش از حد قابلیت کشت شدن را از دست داده است. به دلیل عدم توانایی دولت در تداوم برنامه واکسیناسیون، گوسفندان و احشام دیگر بدون حفاظت رها شده و صدها هزار رأس دام به وسیله حشرات و بیماری های دیگر از پا درآمده اند. بسیاری از معلمان دیگر زحمت مدرسه رفتن را به خود نمی دهند. آن هایی هم که بر سر کلاس های درس حاضر می شوند، باید به انبوهی از دانش آموزان تعلیم بدهند که غالباً از بدی تغذیه رنج می برند، و از نعمت کتاب، نیمکت و حتا تخته سیاه نیز برخوردار نیستند.

در سه سال اول برنامه "نفت برای غذا" که از سوی سازمان ملل تحمیل گشت، مبلغ سرانه فروش نفت تنها ۱۷۰ دلار در سال تعیین شده بود. تازه از همین مبلغ ناچیز نیز مقدار ۵۱ دلار به حساب کمیسیون جبران خسارات سازمان ملل واریز می شد، که برای شکایات افراد، سازمان ها و یا دولت هایی اختصاص یافته بود که مدعی می شدند که در نتیجه اشغال کویت توسط عراق خسارت دیده اند. از مقدار باقی مانده نیز مبلغ نامتناسبی توسط ایالات متحده به منطقه

کردنشین شمال کشور اختصاص می یافت، زیرا که این منطقه دیگر تحت کنترل بغداد قرار نداشت. این منطقه که تنها سیزده درصد جمعیت کل کشور را در بر می گیرد، بر طبق حساب ایالات متحده می باید بیست درصد درآمد نفت را دریافت می کرد. هدف از این گونه تقسیم بندی نامتعادل این بود که بتوانند شرایط بالنسبه بهتر این منطقه مورد عنایت قرار گرفته را به عنوان سندی برای اثبات این ادعای سراپا مجعول استفاده کنند که گویا محاصره اقتصادی علت خانه خرابی مردم عراق نیست، بلکه این صدام حسین است که تمامی رنج و شکنجی را که مردم تحمل می کنند باعث گشته است. بعدها سازمان ملل محدودیت اعمال شده بر فروش نفت را لغو نمود، اما با ممانعت از بازسازی صنعت نفت عراق، عملاً سعی نمود تا محدودیت فوق کماکان به قوت خود باقی بماند.

سازمان ملل در سال ۱۹۹۸ دست به یک بررسی آماری در مورد سلامت و تغذیه شهروندان عراقی زد. بر طبق یافته های این بررسی، نرخ مرگ و میر کودکان زیر پنج سال در بخش های مرکزی و جنوبی عراق نسبت به یک دهه گذشته دو برابر افزایش نشان می داد. به زبان رقم و عدد، این به معنای نیم میلیون کودک است که در طی یک دهه به واسطه محاصره اقتصادی جان خویش را از دست دادند. مرگ و میر کودکان از آن زمان با رقم ۵۰۰۰ کودک در ماه ادامه یافته است. براساس برآورد یونیسف در سال ۲۰۰۲، نزدیک به هفتاد درصد مرگ و میر کودکان عراقی ناشی از اسپهال و عفونت های حاد دستگاه تنفسی بوده است. همان طور که در گزارش سرویس های اطلاعاتی ایالات متحده در سال ۱۹۹۱ دقیقاً به این نکته اشاره شده بود، این مسئله صرفاً ناشی از فروریختن سیستم تأمین آب آشامیدنی سالم، سیستم تخلیه فاضلاب و تولید الکتریسته است. بزرگسالان، به ویژه سالمندان و دیگر بخش های آسیب پذیر جامعه نیز از پا درآمدند. براساس گزارشی که یونیسف در سال ۱۹۹۷ منتشر نمود، مجموع تلفات انسانی بالغ بر ۲/۱ میلیون نفر بوده است.

شاهد بر مدعی تأثیرات فاجعه بار محاصره اقتصادی از سوی عالی ترین مرجع ممکن رسید. دنیس هالیدی هماهنگ کننده کمک های انسانی سازمان ملل در عراق در سال های ۱۹۹۸-۱۹۹۷، برای اعتراض به تحریم

های اقتصادی که وی آن را "نسل کشی عامدانه" نام نهاد، از سمت خویش استعفا نمود. به جای وی هانس وان اسپونک^۳ انتخاب شد؛ که او نیز در سال ۲۰۰۰ و به همان دلیل از سمت خویش استعفا داد. هم زمان یوتا بورگارت^۴ مدیر برنامه غذایی سازمان ملل نیز با اعلام این نکته که "وی به طور کامل از آن چه که آقای اسپونک گفته است، حمایت می کند" از کار کناره گیری نمود.

جای هیچ گونه تردیدی نیست که نسل کشی سیاست آگاهانه ایالات متحده بود. لسلی استال^۵ گزارشگر تلویزیون سی.بی.اس. در دوازدهم ماه می ۱۹۹۶ از مادلین آلبرایت وزیر خارجه وقت ایالات متحده پرسیده بود که: "ما شنیده ایم که نیم میلیون کودک عراقی به دلیل وجود تحریم های اقتصادی مرده اند. می خواهم بگویم که این تعداد از تعداد کشته شدگان هیروشیما هم بیشتر است. آیا فکر می کنید که واقعاً ارزش اش را دارد که چنین بهاء سنگینی پرداخت می کنیم که تصمیم گیری سختی است. اما در مورد بهایی که پرداخت می شود، باید بگویم که ما فکر می کنیم که ارزش اش را دارد چنین بهایی پرداخته شود."

اشغال امپریالیستی

"بازرسان تسلیحاتی" ابزار توطئه، جاسوسی و سوء قصد

اکنون هیچ تردیدی وجود ندارد که آنسکام^۶، تشکیلات بازرسی تسلیحاتی سازمان ملل، به ابزاری در جهت خدمت به نیات تصاحبگرانه ایالات متحده بر عراق تبدیل شده بود. نه تنها آنسکام به طور مرتب با سرویس های اطلاعاتی ایالات متحده و اسرائیل بر سر انتخاب محل های مورد بازرسی مشورت می نمود، بلکه مأمورین این سازمان های جاسوسی به عنوان بازرس در تیم های بازرسی گنجانده می شدند. اسکات ریتز^۷ که تا سال ۱۹۹۸ در زمره بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل بود در این باره می نویسد: "به خوبی به یاد دارم که ده ها متخصص امور موشکی" و "کارشناس لجستیکی" در طول

³ Hans von Sponeck

⁴ Jutta Burghardt

⁵ Lesley Stahl

⁶ UNSCOM

⁷ Scott Ritter

² Denis Halliday

¹ اکنون میست، ۸ آوریل ۲۰۰۰

سعودی برابری می کند که نزدیک به ده درصد مصرف نفت جهان را شامل می شود.

مادامی که تحریم ها پابرجا مانده باشند، این چنین توسعه ای امکان ناپذیر خواهد بود. سازمان ملل در سال ۲۰۰۰ هشدار داد چنانچه ابزار و قطعات یدکی مورد نیاز وارد نشود شاهد "فروری بزرگی" در صنعت نفت عراق خواهیم بود. این در حالی بود که ایالات متحده استفاده از مازاد درآمد نفتی را برای ترمیم درازمدت صنایع نفت منع نموده و تنها تعمیرات مقطعی و کوتاه مدت را مجاز دانسته بود. وزارت انرژی ایالات متحده در اوایل ژانویه سال ۲۰۰۲ اعلام کرد که بنون سه وان رییس پروژه عراق سازمان ملل نسبت به حجم قراردادهایی که "بلوکه" شده اند ابراز نگرانی نموده، و گفته است که کل پروژه مزبور در خطر فلج کامل قرار گرفته است. بنا به گفته وی این بلوکه ها تعداد نزدیک به دو هزار قرارداد را به ارزش تقریبی پنج میلیارد دلار شامل می شود که نزدیک به هشتاد درصدشان توسط ایالات متحده متوقف گشته اند.

بنابراین، از نقطه نظر منافع نفتی ایالات متحده، تحریم ها شمشیر دولبه اند که اگر چه دست رقبای بین المللی را از دسترسی به منابع نفتی عراق کوتاه می کند، اما هم زمان مانع از توسعه و بهره برداری ذخایر نفتی این کشور به ارزش تقریبی چندین تریلیون دلار می گردد. جنگ تجاوزکارانه کنونی بر علیه عراق علاوه بر اهداف دیگری که دنبال می شود، برای حل این تضاد طراحی شده است.

فرانسه و روسیه در ژوئن سال ۲۰۰۱ در شورای امنیت ملل متحد خواهان رفع محدودیت های سرمایه گذاری خارجی در صنعت نفت عراق شدند. اما، همان گونه که انتظار می رفت ایالات متحده و بریتانیا این پیشنهاد را درجا رد نمودند. کمپانی های آمریکایی بر طبق قانون از سرمایه گذاری در عراق منع شده بودند، و از این رو قراردادهای نفتی تماماً به کمپانی های دیگر کشورها تعلق گرفته بود. جدول زیر کمپانی هایی را که با عراق وارد معامله شده و هم چنین حجم معامله را نشان می دهد.

بقیه در صفحه ۱۸

زمانی که بتواند دست به تجاوز قطعی نظامی به این کشور بزند، این بود که مادامی که تحریم ها باقی بودند، هیچ گونه سرمایه گذاری خارجی در عراق صورت نگرفته و بازسازی و به راه اندازی صنایع نفت این کشور نیز به عهده تعویق می افتاد. از این رو، برای ایالات متحده تحریم ها ابزار مهمی در جهت دور نگه داشتن رقبای امپریالیستی اش از صحنه عراق بود.

عراق از نظر منابع نفتی پس از عربستان سعودی در جایگاه دوم قرار داشته و از نقطه نظر کم هزینهگی استخراج با نفت عربستان سعودی برابری می کند. ذخایر نفتی شناخته شده عراق بالغ بر ۱۱۵ میلیارد بشکه است و تخمین زده می شود که نزدیک به همین مقدار نیز هنوز اکتشاف نشده است. از آن جایی که از دهه هفتاد به این سو هیچ گونه بررسی ژئولوژیک انجام نشده است، به نظر کارشناسان تخمین ثروت واقعی نفت عراق براساس ذخایر شناخته شده اش گمراه کننده بود و حجم واقعی نفت عراق احتمالاً بیش از ۲۵۰ میلیارد بشکه است. سه دهه از بی ثباتی و جنگ های خارجی مانع از آن گشته است که عراق بتواند ۵۵ حوزه شناخته شده نفتی اش را از مجموع هفتاد حوزه، توسعه داده و به بهره برداری برساند. دست کم هشت تای از این حوزه ها هر کدام نزدیک به یک میلیارد بشکه نفت ارزان را در خود ذخیره کرده اند؛ یعنی نفتی که نزدیک به سطح زمین بوده و از نظر استخراج بسیار کم هزینه می باشد. این گونه ذخایر نفتی را در هیچ جای دیگر نمی توان یافت. این پاداش بزرگی است که ایالات متحده بدان چشم دوخته است.^۵

ظرفیت تولیدی نفت عراق پیش از جنگ [۱۹۹۱] سه میلیون بشکه در روز بود، و در حال حاضر [پیش از حمله آمریکا به عراق] ۸/۲ میلیون بشکه تخمین زده می شود. اما، به سبب خرابی و فرسودگی ابزار و ماشین آلات موجود دست یافتن به چنین رقمی عملاً غیرممکن بوده و عراق تنها قادر است در بهترین شرایط نزدیک به یک میلیون بشکه نفت در روز صادر نماید. به عقیده کارشناسان نفتی، با تکیه به سرمایه گذاری های مکفی، ظرفیت صادرات نفت عراق را می توان در طول پنج سال به هفت تا هشت میلیون بشکه رساند. این حجم از صادرات روزانه با ظرفیت تولیدی عربستان

^۵ به نقل از Gerald Butt, Gulf editor of the Middle East Economic Survey.

شود. او اضافه کرد که وی به نیت ایالات متحده برای کسب اطلاع از جا و مکان صدام حسین "آگاه" بوده، و "دانستن این مسئله البته برای کسی که قصد جان طرف را کرده باشد بسیار سودمند می بود."

اکیوس در گزارش خود به شورای امنیت در سال ۱۹۹۷ اعلام نموده بود که نود و سه درصد توان عراق در زمینه تسلیحات عمده نابود شده است. آنسکام و آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز تأیید نمودند که توان هسته ای و عمده سیستم های دوربرد عراق نیز نابود گشته است. در سال ۱۹۹۹ پانل ویژه شورای امنیت تأیید نمود که تأسیسات و امکانات تسلیحات بیولوژیک عراق نابود شده و کاملاً بی اثر و خطر گشته است. به ویژه روسیه و فرانسه، به دلایلی که در دنباله بدان اشاره خواهد شد، برای برداشتن مرحله به مرحله تحریم ها فشار آورده، و خواستار آن شدند که دست کم روشن گردد که برای رفع کامل تحریم ها چه اقدام دیگری باید از سوی عراق انجام شود.

ایالات متحده اجرای قطعنامه ۶۸۷ توسط عراق را به مثابه تهدیدی برای طرح اش جهت پایمال نمودن قطعی استقلال عراق می دید. از این رو اکیوس در سال ۱۹۹۷ از کار برکنار و به جای وی ریچارد باتلر استرالیایی به کار گماشته شد، که مقام اش را درست مدیون حمایت ایالات متحده بود و دیگر اعضاء شورای امنیت را به حساب نمی آورد. بعد از یک سلسله کشمکش بر سر بازسازی جاهایی مانند وزارت دفاع و کاخ های ریاست جمهوری، باتلر با شکایت از عدم همکاری طرف عراقی تیم های بازرسی را برای دومین بار پیاپی و بدون مشورت با شورای امنیت (البته به جز ایالات متحده) در نوامبر و دسامبر ۱۹۹۸ از عراق خارج ساخت. این اقدام وی برای زمینه سازی عملیات "روباہ کویر" بود که در طی آن ایالات متحده و بریتانیا جنوب و مرکز عراق را از شانزدهم تا نوزدهم دسامبر همان سال به شدت بمباران کردند. مهم تر این که ایالات متحده و بریتانیا برای انجام چنین عملی هیچ گونه مشورتی را با شورای امنیت لازم ندیدند.

پاداش بزرگ

جدا از نتایج فاجعه بار انسانی تحریم های اقتصادی، باید به خاطر سپرد که محاسبه دیگر ایالات متحده در به درازا کشاندن این تحریم ها تا

بقیه از صفحه ۱۶

مأموریت من در عراق به عنوان رییس تیم بازرسی، به طور مرتب در تیم زیر کنترل من و یا تیم های دیگر ظاهر می شدند. این "متخصصین" که از واحدهای آمریکایی مانند "نیروی دلتا" و یا از تیم های شبه نظامی سیا، مانند "عناصر عملیات ویژه" انتخاب می شدند، سهم ویژه ای در بازی موش و گریه موسوم به خلع سلاح عراق داشتند. اپراتورهای انگلیسی تیم شنود مکالمات رادیویی مقامات عراقی نیز این چنین نقش ویژه ای را به عهده داشتند. این تیم که بین سال های ۱۹۹۸-۱۹۹۶ زیر کنترل من بود مسئول شنود مکالمات افراد نزدیک ترین حلقه به صدام حسین بود. وجود چنین افرادی در تیم های بازرسی از سوی دولت عراق به مثابه خطری غیرقابل قبول برای امنیت ملی آن کشور محسوب می شد. از اوایل سال ۱۹۹۲ بود که عراقی ها تیمی را که تحت رهبری من قرار داشت به عنوان تهدیدی برای جان رییس جمهورشان می دانستند.^۲

رولف اکیوس، سرپرست برنامه بازرسی تسلیحاتی سازمان ملل در سال های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷، اخیراً در مصاحبه ای با رادیوی سوئد افشاء نمود که وی از واقعیت آن چه که در عراق تحت نام بازرسی تسلیحاتی می گذشته کاملاً آگاه بوده است. وی می گوید: "تردید نیست که هدف آمریکایی ها از نفوذ در تیم های بازرسی و کنترل آن ها دستیابی به منافع حیاتی شان در منطقه بوده است." فشار ایالات متحده از جمله تلاش برای آفریدن بحران مصنوعی در روابط با عراق بود که به میزان زیادی به شرایط کلی سیاسی بین المللی و داخلی بستگی داشت.... هدف از اعمال فشار آفریدن بحران، یا اگر بشود گفت، صرفاً برای تحریک طرف عراقی بود. برای نمونه، فرستادن بازرسان به وزارت دفاع و بازرسی این مکان، دست کم از نظر طرف عراقی، می بایستی اقدام تحریک کننده تلقی شده باشد." وی می افزاید که ایالات متحده خواسته بود که اطلاعات در مورد سازماندهی نیروهای امنیتی عراق و هم چنین ظرفیت نظامی این کشور در اختیارش گذاشته

^۱ Delta Force

^۲ لس آنجلس تایمز، ۱۹ ژوئن

۲۰۰۲

^۳ Rolf Ekeus

^۴ Richard Butler

^۶ Benon Sevan

اما، اگر آن ها طرف صدام را بگیرند، آن گاه مشکل و یا شاید حتا غیرممکن

مقدار قرارداد (بر حسب میلیارد بشکه)	کشور	شرکت
۹-۲۰	فرانسه	Elf Aquitaine *
۵/۷-۱۵	روسیه	Lukoil, Zarubezneft, Mashinoimport
۵/۳-۷	فرانسه	Total SA *
کمتر از ۲	چین	China National Petroleum
کمتر از ۲	ایتالیا	ENI/Agip

باشد که بتوان دولت جدید را متقاعد ساخت که با آن ها کار کند.

احمد چلبی، رییس گروه لندن نشین موسوم به "کنگره" ملی عراق که از حمایت تاکتیکی (و به احتمال قوی موقت) دولت بوش برخوردار است، اما تقریباً از هیچ گونه حمایت داخلی برخوردار نیست، در اکتبر [۲۰۰۲] با مدیران سه شرکت چندملیتی آمریکایی بر سر تقسیم ذخایر نفتی عراق پس از اشغال کشور توسط ایالات متحده به گفت و گو نشست. وی به واشنگتن پست گفت که کمپانی های آمریکایی بخش اعظم نفت عراق را به دست خواهند گرفت. او هم چنین خواهان تشکیل یک کنسرسیوم به سرکردگی آمریکا برای توسعه میدان های نفتی عراق شد. سلطه آمریکایی ها آن چنان مطلق است که حتا صدای لرد براون، رییس کمپانی انگلیسی بی.پی. (بریتیش پترولیوم) نیز درآمده است. وی گفته است که "کمپانی های نفتی بریتانیا پیش از آن که حتا یک گلوله شلیک شده باشد از بازار نفت عراق پس از جنگ بیرون گذاشته شده اند."

منطق تجاوز

با توجه به این منطق، به هیچ روی تعجب آور نیست که بوش و همکاران اش حتا پیش از رسیدن به قدرت در ژانویه ۲۰۰۱ نقشه حمله به عراق را کشیده باشند. این طرح توسط یک گروه تحقیق دست راستی و بنا به درخواست افرادی مانند دیک چینی، معاون فعلی رییس جمهور، دانلد رامزفلد، وزیر دفاع، پال ولفوویتز، معاون وزارت دفاع، جب بوش، برادر کوچکتر بوش و فرماندار ایالت فلوریدا، و لوئیس لی، مدیر پرسنلی در دفتر دیک چینی تهیه گردید. همان طور که نیل مک کی اشاره می کند، این طرح نشان دهنده آن است که قصد دولت بوش

کنترل نظامی منطقه خلیج فارس بوده، و این مسئله هیچ ربطی به بود و نبود صدام حسین در قدرت ندارد. ایالات متحده برای چندین دهه به دنبال آن بود که بتواند نقشی مستقیم و دائمی در امنیت منطقه ای خلیج بازی کند. اگرچه اختلاف حال ناشده با عراق توجیه لازم را در اختیار می گذارد، اما نیاز حضور نیروی نظامی آمریکا در منطقه بر مسئله رژیم صدام حسین پیشی می گیرد.

گزارش دیگری که در آوریل ۲۰۰۱ از سوی انستیتوی که توسط جیمز بیکر (وزیر خارجه در دولت جورج بوش - پدر) برای دیک چینی تهیه شد نیز در همین راستاست. در این گزارش آمده است: "عراق کماکان به عنوان عاملی برای بی ثباتی در ... جریان نفت از خاورمیانه به بازارهای بین المللی باقی مانده است. صدام حسین خواست اش را برای استفاده از نفت به عنوان یک اسلحه و استفاده از برنامه صادراتی خویش برای کنترل بازار به نمایش گذاشته است." در این گزارش هم چنین از این موضوع شکایت شده است که "عراق شیوه های نفت را هر گاه که منافع درازمدت اش اقتضا کند می بندد و هر گاه که بخواهد دوباره باز می کند، و در ادامه می افزاید که این احتمال وجود دارد که صدام بخواهد به منظور بالا بردن و خراب کردن قیمت ها، برای مدت زمانی طولانی از ورود نفت عراق به بازارها جلوگیری کند." گزارش نویسان مزبور آن گاه توصیه می کنند که "بنابراین، ایالات متحده باید هر چه سریع تر در سیاست اش نسبت به عراق در تمامی زمینه ها اعم از نظامی، انرژی، اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک بازبینی اساسی نماید." همین گزارش بود که بخش اساسی طرح انرژی ملی را تشکیل داد که در اوایل ماه می ۲۰۰۱ از سوی کاخ سفید منتشر گردید. این طرح که به گزارش چینی معروف است توسط دیک چینی معاون رییس جمهور فرموله شده بود. "گزارش چینی" خواهان افزایش جدی سطح مداخله ایالات متحده در امور مناطقی مانند خلیج فارس برای تضمین عرضه نفت در آینده است.

رامزفلد وزیر دفاع ایالات متحده، تنها چند ساعت پس از وقوع حملات یازدهم سپتامبر و بدون در دست داشتن هیچ گونه سندی و یا نشانه ای دال بر دست داشتن عراق، به ارتش آمریکا فرمان داد که برای حمله به عراق آماده شود. در صورت جلسه مذاکرات شان، به نقل از رامزفلد آمده است: "بهترین اطلاعات را به سریع ترین وجه ممکن

را می خواهیم. ارزیابی کنید و ببینید که آیا می توان از آن، در عین حال، برای زدن اس. اس. اچ [یعنی صدام حسین] استفاده کرد. زدن تنها یو. بی. ال. [یعنی اسامه بن لادن] کافی نیست." در ادامه به نقل از وی آمده است که می گوید: "باید وسیعاً و با تمام قوا رفت، و همه شان را جارو کرد. چه دست داشته باشند و یا نداشته باشند."

احیاء تم های کهنه

بدین ترتیب، در سرآغاز قرن بیست و یکم عمده ترین تم های تاریخ معاصر عراق در اوایل قرن بیستم، یک بار دیگر حیات دوباره می یابند: یعنی مداخله و اشغال امپریالیستی برای جنگ انداختن به منابع منطقه، و رقابت میان قدرت های امپریالیستی در حالی که برای جنگ انداختن به خوان یغما کمربندها شان را سفت تر کرده اند. اما، تم عمده دیگر تاریخ عراق را نباید از یاد برد، و آن مقاومت ضد امپریالیستی توده های عراقی است. حتا کینه توزترین گزارشگران غربی که از بغداد گزارش می فرستند نیز از این که امروز صدام حسین بدین گونه برای مردم عراق به سمبل مقاومت ضد امپریالیستی شان تبدیل شده است حیرت زده اند. در حقیقت، وی سمبل این چنین مقاومتی برای تمامی خلق عرب شده است.

لحظه حمله نزدیک و نزدیک تر می شود. زمانی که ما این سطور را می نوشتیم، دولت عراق در ۲۸ دسامبر ۲۰۰۲ به یک کنفرانس همبستگی در بغداد برگزار می شد گفت که: "هر آن کسی که به ملت ما حمله کند، بی تردید شکست خواهد خورد. ما دهکده به دهکده، شهر به شهر و خیابان به خیابان هر شهری خواهیم جنگید. نفت عراق که توسط رییس جمهور از چنگال انگلیسی ها و آمریکایی ها به درآمده و ملی شده است، در دست این ملت و این رهبری باقی خواهد ماند." نیروهای مسلح عراق احتمالاً نخواهند توانست برای مدتی طولانی در برابر ایلغار مهاجمین مقاومت کنند. اما، خلق عراق در یازده سال گذشته در زیر شکنجه ناشی از تحریم های اقتصادی ایالات متحده به زانو در نیامده است. به یقین این خلق در برابر حمله قریب الوقوع قشون مهاجم به سرکردگی ایالات متحده برای اشغال سرزمین شان به همین سادگی تسلیم نخواهد شد. و این حقیقت فی نفسه نتایج وخیمی را برای طرح های وسیع تر امپریالیسم آمریکا در پی خواهد داشت.

پایان

² "China Digs for Mid East Oil, US Gets Fired Up", Reuters, September 24, 2002

* اکنون بخشی از کمپانی TotalFinElf محسوب می شوند (منبع: وال استریت ژورنال، ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۲)

قرارداد لوک اوایل برای حفاری میدان نفتی قارنای غربی و به ارزش بیست میلیارد دلار، و قرارداد توسعه میدان نفتی بن عمر با کمپانی روسی زاروبزنف و به ارزش نود میلیارد دلار به امضاء رسیده بود. بنا به گفته آژانس بین المللی انرژی قراردادهای خارجی عراق در مجموع ممکن است به ۱/۱ تریلیون دلار برسد.

یکی از عمده ترین اهداف ایالات متحده برای حمله به عراق ختنی نمودن این قراردادهاست. یک مقام روسی در سازمان ملل در اکتبر ۲۰۰۲ گفته بود که: "نگرانی دولت ما آن است که قراردادهایی که تا کنون با دولت عراق به امضاء رسیده است توسط ایالات متحده زیر پا گذاشته شده، و کمپانی های آمریکایی آن ها را تماماً تصاحب کنند... به عبارت ساده، منظورم این است که واشنگتن می خواهد به نفت عراق چنگ بیندازد."

جیمز وولسی رییس پیشین سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در مصاحبه ای با واشنگتن پست نیت ایالات متحده را برای "جنگ انداختن به نفت عراق" کاملاً آشکار ساخت. روسیه و فرانسه دارای منافع نفتی در عراق می باشند. باید به آن ها گفت که اگر برای ایجاد یک دولت سازگار در عراق به ما کمک کنند، ما نیز تمام تلاش مان را خواهیم کرد که تا دولت جدید و کمپانی های آمریکایی با آن ها همکاری های نزدیک داشته باشند...

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمدیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

جعفر پویه

زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراک سالانه

اروپا معادل	۲۰ یورو
آمریکا و کانادا و سوئد	۳۳ دلار
استرالیا	۵۰ دلار
تک شماره	۱ دلار

ولایت مطلقه فقیه، نه راه پس، نه راه پیش

بقیه از صفحه ۲۰

تکلیف الهی که در وصیت نامه خمینی گوشزد شده است را یادآوری کرده و از آنها می خواهد به "ذلت و خواری" تن در ندهند. حمید رضا ترقی، قائم مقام مرکز سیاسی جمعیت موفقه اسلامی، مانند برخی دیگر حتی خروج از معاهده منع تکثیر سلاح های هسته ای (NPT) را پیشنهاد می کند. این در حالیست که رفسنجانی با حیل و گری سابقه دارش، در نماز جمعه ضمن تهدید آژانس و بیان این که "جریان ظالمانه ای در وین در جریان است" به شرکا خط داده و می گوید: "اول نماینده ما در وین آنرا امضا می کند و سپس نمایندگان مجلس و شورای نگهبان باید نظر دهند و اگر تأیید نشد باید برود به مجمع تشخیص مصلحت نظام".

پاوه گوئی های این یا آن فرد تأثیر تعیین کننده ای در پیدا کردن راه گریز ندارد. مسلم آن است که رژیم جز یک راه پیش رو ندارد و آنهم تن دادن به اجرای این قطعنامه می باشد. درغیر این صورت ارجاع آن به شورای امنیت سازمان ملل و پیامد های ناخوشایند دیگر برای رژیم قطعی خواهد بود. در صحنه داخلی اگرچه التزام به ولایت مطلقه فقیه را از شرایط کانداتوری برای نمایندگی مجلس تعیین می کنند، اما در برابر آنان که ابزار زورشان بر "ولایت مطلقه" می چربد، چاره ای جز سجده بر خاک پای شان باقی نمی ماند. مگر آنکه به قول خودشان برای "حفظ آبروی" خود، سخت به دنبال سوراخ های دیگری برای فرار بگردند.

۲۴ شهریور

ادبیات ایران

بقیه از صفحه ۱۴

۶ - احمد ابن اغورلومحمد ابن حسن بیک ۹۰۲ - ۹۰۳ هجری . سلطنت احمد بیک بیش از چند ماه به طول نماند و در ربیع الثانی سال ۹۰۳ هجری به دست والی شورش کرمان به قتل رسید . پس از قتل احمد بیک امیران آق قویونلو سه تیره شده و هر کدام شاهزاده ای را به سلطنت برداشتند و جنگ قدرت بالا گرفت و سراسر ایران در ناامنی و منازعات مختلف غرقه شد . همزمان با این حوادث ستاره اقبال صفویان شروع به درخشیدن کرد .

۷ - الوند بیک ابن یوسف ابن حسن بیک ، ۹۰۳ - ۹۰۷ هجری . دوران او به کشاکش با شاه اسماعیل صفوی گذشت و سرانجام در نبرد با شاه اسماعیل در سال ۹۰۷ هجری طومار حکومتش در هم پیچیده شد .

۸ - سلطان مراد ابن یعقوب ابن حسن بیک ، ۹۰۳ - ۹۰۸ هجری . سلطنت سلطان مراد در سال ۹۰۸ هجری با شکست از نیروهای شاه اسماعیل در نزدیکی همدان خاتمه یافت . پس از این شکست سلطان مراد به دیار بکر گریخت و در سال ۹۲۰ هجری به دست سپاهیان صفوی کشته شد .

در باره سلسله آق قویونلو

سرگذشت سلسله آق قویونلو مشابه سرگذشت سلسله قرا قویونلو است با این تفاوت که اینان در حوالی دیار بکر سکونت داشتند ، مذهب تسنن داشته و بر پرچمهاشان تصویر گوسفند سپیدی را نقش میکردند . آق قویونلو ها از سال ۸۷۲ تا ۹۰۸ هجری ، ۱۴۶۸ تا ۱۵۰۳ میلادی بر بخشهای گسترده ای از ایران حکومت کردند .

سلسله صفوی

۹۰۵ - ۱۱۳۴ هجری ، ۱۵۰۰ - ۱۷۲۲ میلادی

۱ - شاه اسماعیل صفوی ، ۹۰۵ - ۹۳۰ هجری . او بنیادگذار رسمی سلسله صفوی در سن سیزده سالگی است . شاه اسماعیل فرزند سلطان حیدرابن سلطان جنید ابن صدرالدین ابراهیم ابن خواجه علی ابن صدرالدین موسی ابن شیخ صفی الدین اردبیلی صوفی مشهور است . ذکر این سلسله نسب از این جهت ضروریست که دانسته شود شاه اسماعیل از دوران شیخ صفی الدین اردبیلی تا زمانی که تاج پادشاهی را در سیزده سالگی بر سر نهاد از ریشه ای معنوی و سیاسی و اجتماعی که از عمر آن دو قرن و نیم میگذشت بر خوردار بود .

در سلسله فرزندان و صوفیان باز مانده از شیخ صفی الدین اردبیلی ، صدر الدین ابراهیم ، سلطان جنید و سلطان حیدر سودای سلطنت در سر داشتند و تبریز و کشکول صوفیان پیرامون خود را به شمشیر و سپر تبدیل کرده و با خشونت و سرسختی سودای خود را

دنبال کردند و در همین سودا جنید و حیدر کشته شدند . شیخ صفی الدین اردبیلی که در سالهای ۵۶۰ تا ۷۳۵ هجری ، ۱۲۵۲ - ۱۳۳۴ میلادی زندگی میکرد صوفی شافعی مذهب بسیار مقتداری بود که دختر صوفی معروف و مقتدر شیخ تاج الدین ابراهیم ، معروف به زاهد گیلائی را به همسری گرفت و پس از مرگ شیخ زاهد جانشین او شد .

داستان شیعه بودن شیخ صفی و سلسله نسب صفویان تا امام هفتم شیعیان افسانه ایست که بعدها اختراع شد و دور مینماید که در شهر اردبیل که اکثریت مردم ی آن در عهد شیخ صفی شافعی مذهب بودند به یک صوفی شیعه روی آورند و باعث بالا گرفتن کار او بشوند . اقتدار شیخ صفی آنچنان بود که در هر ماه هزاران نفر به زیارت او میامدند و فضای اجتماعی و روحی مردم پس از تهاجم مغولان و اشاعه روحیه درویشی و صوفیگری ، هر چه بیشتر بر اقتدار شیخ صفی افزود .

به نظر می رسد حکایت تشییع صفویان در زمان شیخ جنید ، جد شاه اسماعیل شروع شده است و جنید شافعی مذهب به تشییع روی آورده است . دوران جنید مصادف با مرگ شاهرخ فرزند امیر تیمور و تجزیه ممالک تیموریان و جدال قره قویونلوها و آق قویونلوها با یکدیگر بود و شیخ جنید تلاش کرد از این موقعیت استفاده کرده و با کمک مریدان خود قدرت را به دست گیرد . تبدیل لقب شیخ به سلطان در دوران شیخ جنید صفوی شروع شد و او خود را سلطان نامید . او ارتشی ده هزار نفره از مریدان خود ترتیب داد و به نام غزا و جهاد با کفار ، طی نه سال ریاست خود بر صوفیان به لشکر کشیهای متعدد پرداخت و سرانجام در جنگ کشته شد .

در دوران جانشین و فرزند او شیخ حیدر ، مسلح کردن صوفیان شدت بیشتری گرفت . کلاه دوازده ترک مخصوص قزلباشان از دوران او باب شد و اردبیل به مرکز اسلحه سازی برای ارتش شیخ حیدر تبدیل گردید . سلطان حیدر روزگار خود را تا پایان در پی کسب قدرت سیاسی و لشکر کشی به بهانه جهاد با کفار و خونریزیهای فراوان گذرانید . او در میان صوفیان و قزلباشان مقامی شبه خدائی داشت . پیروان طریقت شیخ حیدر ، آشکارا شیخ حیدر را خدا می دانستند و فرزندش اسماعیل را «ابن الله» صدا می زدند .

شاه اسماعیل پس از ماجراها و کشاکشهای فراوان با کمک صوفیان و طوایف ترک شاملو، استاجلو، ذوالقدر، تکلو ، افشارو قاجار ارتشی تشکیل داد و پس از شکست دادن شروانشاه و ترکمانان آق قویونلو به تبریز وارد شد و بر تخت سلطنت نشست ، به نام خود سکه زد و مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی اعلام کرد .

ادامه دارد

آدرس نبرد خلق

در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ صدا

www.jonge-seda.com

برای شنیدن آخرین خبرها و تفسیر سیاسی و

خبری ، در روزهای شنبه هر هفته به

جنگ صدا گوش کنید

جنگ خبر

www.jonge-khabar.com

اخبار روزانه را در جنگ خبر مطالعه کنید

NABARD - E - KHALGH

No : 219 23. September . 2003 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE
NABARD / Postbus 9458 / 1006 AL Amsterdam / HOLLAND
NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY
NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-

nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

Name of Bank.... SOCIETE GENERALE / Address: Boulogne - S - Seine / FRANCE

Bank Code: 30003 / Post Code: 03760 / Account No: 00050097851 / Beneficent Name: Mme. Talat R.T

شهدای فدایی

مهرماه

رفقای فدایی:
چنگیز قبادی - محمدعی
سالمی - سید نوزادی -
حسن حامدی مقدم -
غلامرضا صفری - حسین
علی زاده - رحمت شریفی -
حسن جلالی نائینی - لقمان
مدائن - جهانشاه سمیعی
اصفہانی - محمدرضا فرشاد
زیلا سیاب - پروین
فاطمی - اسماعیل بیدشهری
زهر بیدشهری - مصطفی
رسولی - مهرنوش ابراهیمی
منوچهر بهایی پور - سید
احمد لاری - کرامت قبادی
زاهد سجادی - سیامک
اسدیان (اسکندر) - مسعود
بربری - علیرضا صفری -
فریبا شفیعی - ایراهیم
شرفی - علی حسن پور -
محمد کس نرانی -
غلامحسین وندادنژاد - پرویز
عندلیبان - مهدی خانزاده -
خیرالله حسن وند - عبدالله
یزدانی - علی محمدنژاد -
مریم توسلی - فاطمه
روغن چی - عزت الله معلم
سید ربیع حسینی -
رضان قربانی - شهنسوار
شفیعی - جعفر دلیر - بهرام
بلوکی - روح الله الماسی -
غلامحسین مجیدی - احمد
سلیمانی - عباس گودرزی -
حسن سبعت - حسن جان
لنگرودی - کامران علوی -
فرشید فرجاد - احمد کیانی،
از سال ۱۳۵۰ تاکنون در
پیکار علیه امپریالیسم و
ارتجاع و برای دموکراسی،
رهایی و سوسیالیسم توسط
مزدوران رژیمهای شاه و
خمینی به شهادت رسیدند.

ولایت مطلقه فقیه، نه راه پس

نه راه پیش

لیلا جدیدی
بازیگران نمایش مخوف ولایت مطلقه
فقیه، پس از ۲۵ سال حکومت ضد مردمی
و با تکیه بر هر گونه ابزار زور و سرکوب و
وحشت علیه جامعه ایران و زندگی مردم
بی دفاع آن، اکنون در برابر مقاومت های
آنان به بن بست رسیده اند. با این حال اگر
فساد و تبهکاری رشد نکند چگونه زالو ها
می توانند به زندگی خود ادامه دهند؟ از
این جهت است که اینان با حمایت از
تروریسم و برنامه های بلند پروازانه هسته
ای، به خارج از مرزها نیز دست گشاده اند.
سیاست زهیوان رژیم در این صحنه نیز با
نیرنگ و فریب و قلندری لفظی متمایز می
شود. براین راستا، بن بست که اینک رژیم
جمهوری اسلامی در هر دو صحنه با آن
روبرو گشته است، امری اجتناب ناپذیر به
شمار می آید.
روز جمعه، ۲۲ شهریور (۱۲ سپتامبر)،
قطعه نامه الزام جمهوری اسلامی به امضا
پروتکل الحاقی و قبول بازرسی گسترده
اژانس بین المللی انرژی اتمی از نیروگاه
های هسته ای آن، به تصویب رسید. در
این قطعه نامه به رژیم جمهوری اسلامی تا
پایان ماه اکتبر فرصت داده شده که جام
زهر دیگری را نوش جان کرده و این
پروتکل را امضا کند.
پس از تصویب این قطعه نامه، صالحی،
نماینده رژیم در اژانس بین المللی انرژی
اتمی، بطور مقتضحانه ای به حالت قهر
جلسه را ترک می کند و سپس به بهانه
اینکه این کار آمریکاست می گوید: «ما به
شدیدترین لحن این قطعه نامه را رد می
کنیم». شریعتمداری مدیر روزنامه کیهان و
باجگیر جناح خامنه ای، به هر دو جناح

بقیه در صفحه ۱۹

بدون شک به نقش پراهمیت پول در
کسب تحصیل برای گذشتن از سد عظیم
کنکور، می توان پی برد.

فاطمه کروبی، معاون اجتماعی وزارت کار
به مناسبت بازگشایی مدارس
گفت «در کشورهای در حال
توسعه ۱۵ درصد از هزینه های
خود را به امر آموزش و پرورش
اختصاص می دهند در حالی که
این رقم در کشور ما حدود یک
در صد است.» بر اساس
گزارش ایسنا (اول مهر) وی به
کمبود ۱۳۰ هزار مدرسه اشاره
کرده و گفت که در بخشهایی

مدارس دو یا سه شیفته وجود دارد.
بنا به داده های آماری رژیم ۵/۵ میلیون
نفر زیر خط فقر زندگی می کنند. علم
الهدایی معاون اجتماعی سازمان بهزیستی
در گفتگو با ایسنا (اول مهر) اعلام کرد که
اضافه بر آمار زیر خط فقر، ۲/۵ میلیون نفر
فقیر مطلق هستند.

یکی از کارگران شهرداری بافق یزد که در
اعتراض دو روزه کارگران شرکت فوق به
دلیل «عدم دریافت حقوق دو ماهه»
شرکت کرده بود به خبرگزاری ایسنا (۳۰
شهریور) گفت که: «به دلیل نداشتن حقوق
بعضی کارگران نتوانسته اند فرزندان خود را
در مدارس ثبت نام و یا لوازم ضروری
مدرسه را تهیه کنند.»

با این وصف شرایط تحصیل فرزندان
کارگرانی که ماهها حقوق معوقه دریافت
نشده دارند را می توان فاجعه بار خواند.
کودکان کار خیابانی به دلیل فقر خانواده
های خود به جای نشستن در پشت میز
مدرسه در پشت طبق دستفروشی آدامس و
سیگار قرار می گیرند. بار سنگین فقر بر
شانه های کودکان خیابانی، کودکان کپر
نشین و ... در زیر حکمروایی قدرت مالی
طبقات بر آموزش و پرورش و تحصیل، چه
وزن هولناکی پیدا می کند.

بازگشایی مدارس و آموزش و

پرورش طبقاتی

زینت میرهاشمی



اول مهر روز بازگشایی مدارس در ایران،
روز شادبهای کودکان، برای اکثریتی از
کودکان، جوانان و والدینشان روزی همراه
با پژمان ناشی از فقر است.

تحصیل و آموزش در ایران بر خلاف
قانون اساسی رژیم، نه تنها رایگان نیست
بلکه به مهمترین جایگاه نمایش قدرت
مالی طبقات و اقشار موجود تبدیل شده
است. سطح آموزشی مدارس دولتی
علیرغم تحمیل هزینه های مختلف با
بهانه های متفاوت، در سطحی بسیار
پایین قرار دارد. به طوری که دانش
آموزان در مدرسه به میزانی از علم
دسترسی پیدا می کنند که بابت آن هزینه
پرداخته اند. دانش آموزان مدارس دولتی
مجبورند بقیه درس را با گرفتن
کلاسهای خصوصی و خارج از مدرسه
جبران کرده و به رقیق شدن اندکی از
فقر معلمان و جامعه فرهنگی کمک
کنند. در کنار مدارس نازل دولتی، مدرسه
های خصوصی با نامهای غیر انتفاعی،
مدرسه های ویژه و ... به جولانگاه علم و
آموزش طبقاتی با پشتوانه قدرت مالی
طبقات و اقشار مختلف جامعه تبدیل شده
است. کلاسهای پیش دانشگاهی، آمادگی
و کمکی را اگر به این مدار اضافه کنیم